

Two-Factor Model of Utility-Disutility; A Study of Quran in Managerial Approach

Ali Rezaeian*
Ali Abdollahi Neysani**

Received: 2016/4/20
Accepted: 2016/12/12

Abstract

The lack of “Descriptive Models of Human Behaviour” (DMHB) is one of the oldest anomalies in behavioral sciences, especially Organizational Behaviour Management. On the one hand, different sciences demand for this kind of behavior models; and on the other hand, modeling the behavior is as difficult as understanding human internal situations and his environmental complexity. DMHBs are important because they have multi-disciplinary usage (economics, ergonomics, social psychology, management and etc...), and also DMHBs are the necessary foundations for developing prescriptive techniques in controlling and directing human behavior. In this paper we developed a new model of human behaviors. This model is identified and explained through the deep studies in scientific literature of DMHB and Quranic text. Quran in this research is the source of idea to find DMHB; and the guide of explaining DMHB as well. This model is explained in a scientific standard structure as “Ideal Type of DMHB”. In addition, its relations to other renowned theories are discussed. The basic methodology and all the steps of this research in preparing, organizing text, studying, documentation, coding, abstraction and final conclusions are based on qualitative content analysis. Therefore, the “validity” and “Trustworthiness” of the research is obtained by three criteria “Credibility”, “Dependability” and “Transferability”.

Keywords: Descriptive model of human behavior, Two-factor model of utility-disutility, Qualitative content analysis, Organizational behaviour management, Quran.

* Full professor of Shahid Beheshti University

** Assistant professor of Research Institute of Hawzah and University (corresponding author)
a.abdollahy@gmail.com

مدل رفتار انسان در مواجهه با دو ساحت مطلوبیت - نامطلوب؛ تحلیلی قرآنی، رویکردی

مدیریتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۲

علی رضائیان*

علی عبدالهی نیسانی**

چکیده

کمبود مدل‌های توصیفی از رفتار انسان‌ها یکی از چالش‌های قدیمی در ساحت علوم رفتاری به خصوص مدیریت رفتار سازمانی بوده و از آن به عنوان یکی از بزرگترین شکست‌های علمی بشر تعبیر شده است. زیرا از یک سو، تقاضای شدیدی نسبت به استفاده از این مدل‌های رفتاری در علوم مختلف وجود دارد، و از سوی دیگر ابعاد درونی انسان و شرایط محیطی موثر بر رفتار او به حای پیچیده‌اند که مدل‌سازی رفتار او را دشوار می‌سازند. این پژوهش نمونه‌ای جدید از مدل‌های توصیفی رفتار انسان برگرفته از منبع الهی قرآن کریم معرفی و تبیین می‌نماید. این مدل رفتاری به تأثیر متفاوت شرایط مطلوب و نامطلوب بر حالات انسان و واکنش مستقل او در مواجهه با این شرایط می‌پردازد. انگیزه، تلاش فعالانه و نگرش مثبت انسان مربوط به مواجهه انسان با شرایط مطلوب بوده؛ و وابستگی، بی‌تابی و چاره‌جویی انسان در مواجهه او با شرایط نامطلوب بروز پیدا می‌کنند. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی هشتصد و چهارده آیه از قرآن کریم شناسایی و سازماندهی شده، مورد بررسی و مفهوم‌یابی قرار گرفته و در سه سطح متفاوت انتزاع، کدگذاری شدند. بدین وسیله مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های لغوی آیات، دقت‌های ادبی (صرفی و نحوی) و همراه با استناد به منابع معتبر تفسیری و پس از تأیید خبرگان توضیح داده شده است. مدل معرفی شده در چهارچوب نوع ایده‌آل مدل توصیفی رفتار انسان ارائه گشته و عرصه‌های نظری و کاربردی مرتبط با آن در علم مدیریت بیان شده است.

کلیدواژه:

قرآن، انسان، رفتار، مدل توصیفی رفتار، مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب.

* استاد دانشکده مدیریت دانشگاه شهید بهشتی

** استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) a.abdollahy@gmail.com

مقدمه

این نوشتار به بیان و تحلیل مدل دو ساحتی مطلوبیت- نامطلوب بر مبنای آیات قرآن کریم می‌پردازد.^۱ در ابتدا، در بیان مسئله توضیح داده می‌شود که چرا به مدل‌های توصیفی رفتار انسان در علوم مختلف به خصوص علم مدیریت رفتار سازمانی نیاز وجود دارد و رویکرد تحلیلی این پژوهش در رجوع به منبع وحی که غیر بشری است چه ضرورتی داشته است. در ادبیات نظری، مفهوم مدل و مدل توصیفی بیان شده و سپس به ارائه ساختار نوع ایده آل مدل توصیفی رفتار انسان می‌پردازد. نوع ایده آل، یک چارچوب جمع‌بندی کننده است که در آن ساختار علمی و الزامات مفهومی مدل‌های توصیفی رفتار انسان به صورت یکپارچه منعکس شده‌اند. در قسمت روش تحقیق به چگونگی اجرای این پژوهش بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی و گام‌های روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم پرداخته می‌شود. در قسمت بحث، بر مبنای آیات قرآن کریم و به صورت تدریجی و گام به گام مدل رفتاری توضیح داده می‌شود. یعنی در ابتدا تصویری اجمالی از کلیت مدل توصیفی که قرار است در طی تحلیل آیات توضیح داده شود ارائه می‌شود. سپس، بر اساس تحلیل آیات قرآن کریم، مدل رفتاری را نهایی کرده و به صورت ترسیمی نمایش می‌دهد. در قسمت جمع‌بندی تمامی نکاتی که از تحلیل آیات قرآن کریم در مورد مدل دوساحتی مطلوبیت- نامطلوب بدست آمده‌اند به صورت یکپارچه در چارچوب نوع ایده آل مدل‌های توصیفی رفتار انسان بازنویسی می‌شوند. بدین وسیله علاوه بر ارائه یک جمع‌بندی منظم از محتوای مدل ارائه شده، این نکته نیز روشن می‌شود که الزامات علمی این مدل رعایت شده و بنابراین صلاحیت معرفی شدن به عنوان یک مدل توصیفی از رفتار انسان را دارد. از آن جایی که رویکرد این نوشتار علم مدیریت می‌باشد، در نهایت اهمیت مدل رفتاری بدست آمده را از منظر مدیریتی و کاربردی با دیگر تئوری‌ها و پژوهش‌های نظری انجام شده بیان می‌کند.

بیان مسئله

علم مدیریت رفتار سازمانی را از زمره «علوم ناموفق» می‌دانند (هرسی و بلانچارد، ۱۹۷۷، ص ۱-۲). ریشه مشکلات علوم ناموفق مشترک است و آن «دشواری مدل کردن رفتار انسان» است. تا کنون تلاش‌ها و فنون مختلفی برای درک و پیش‌بینی رفتار انسان ارائه شده‌اند. هرچه علوم، هدفشان مربوط به تغییر در دانش و نگرش انسان‌ها باشد (مانند علوم طبیعی و ریاضی) وظیفه آسان‌تری دارند و موفق‌تر بوده‌اند و در مقابل هرچه هدف آن علوم بیشتر مربوط به تغییر در رفتار

۱. دیگر مدل‌های رفتاری شناسایی شده نیز به صورت مقاله‌های علمی منتشر خواهند شد.

انسان‌ها باشد (در علوم رفتاری) وظیفه دشوارتری داشته و البته ناموفق‌تر بوده‌اند (هرسی و بلانچارد، ۱۹۷۷، ص ۲). به همین دلیل در میان علوم مختلف، این مشکل برای مدیریت رفتار سازمانی بیشتر و چالشی‌تر است. زیرا این رشته (بنا به ماهیت خود) مستقیماً به دنبال «پیش‌بینی رفتار انسان» و «کنترل رفتار او» است (اولگوین و دیگران، ۲۰۰۹؛ چندن، ۲۰۰۵، ص ۱۳). مدیریت رفتار سازمانی در «پیش‌بینی رفتار انسان» نیازمند وجود «مدل‌های توصیفی رفتار انسان»^۱ و در «کنترل رفتار انسان» نیازمند وجود «مدل‌های تجویزی رفتار انسان» می‌باشد. به علاوه، در نظام نظریه پردازی، «مدل‌های توصیفی رفتار انسان» نقش زیرساختی داشته و بوسیله آن‌هاست که امکان توسعه «مدل‌های تجویزی رفتار انسان» نیز مهیا می‌شود. بر همین اساس می‌توان گفت که در علم مدیریت رفتار سازمانی به عنوان یک علم به اصطلاح «ناموفق»، از کلیدی‌ترین چالش‌های نظریه پردازی و توسعه علم، کمبود مدل‌های توصیفی رفتار انسان است که متناسب با موضوعات مورد نیاز در این علم توسعه داده باشند. بنابراین علم مدیریت رفتار سازمانی به تناسب تعریف و ماهیت خود از نیازمندترین علوم در بهره برداری از «مدل‌های توصیفی رفتار انسان» می‌باشد (نادلر و توشمن، ۱۹۸۰).

در یک جمع‌بندی مشخص می‌شود علم مدیریت برای توسعه نظری خود نیازمند توسعه مدل‌های توصیفی رفتار انسان می‌باشد. تولید این مدل‌ها مشکل است و علی‌رغم استقبالی که فضاها علمی از این مباحث داشته‌اند هنوز خلأ نظری نسبی در این زمینه وجود دارد. از سویی دیگر، یکی از سرمایه‌های اصلی که مدیریت اسلامی می‌تواند خود را با آن متمایز کند قابلیت بهره برداری از منبع غنی علم الهی در ارتقا و تکمیل دانش و درک بشری است. این تحقیق به دنبال کاهش این خلأ نظری با استفاده از قرآن کریم می‌باشد؛ که در صورت امکان استفاده از این منابع، تأثیر محدودیت‌ها و تحلیل‌های ناقص بشری به حداقل رسیده و خطوط روشنی را برای دیگر بررسی‌های علمی آشکار می‌سازد. بنابراین، به صورت مشخص این پژوهش به دنبال این مسأله است که با رجوع به منبع آسمانی اسلام یعنی قرآن حکیم، چه نکاتی را می‌توان در معرفی و یا تبیین چنین مدل‌هایی جدید از رفتار انسان به منظور بهره برداری در فضای مدیریت و کاربردهای مرتبط به آن استخراج نمود.

۱. در این نوشتار «مدل‌های رفتار» و «مدل‌های رفتاری» هر دو به معنی «مدل‌های توصیفی رفتار انسان» می‌باشند که به اقتضای متن از آن‌ها استفاده می‌شود.

ادبیات نظری

برای کسب درک صحیحی از مدل توصیفی رفتار انسان لازم است که مفهوم «مدل» و «مدل توصیفی» تعریف و جایگاه آن‌ها در علم مدیریت مشخص شود. بدین وسیله می‌توان در بخش‌های بعدی مفهوم، ابعاد و جایگاه مدل‌های توصیفی رفتار انسان را در علم مدیریت بیان نمود.

۱. مدل

یکی از ابعاد اصلی «مدل توصیفی رفتار انسان»، «مدل» بودن آن است. برای آن که مفهوم مدل بیشتر درک شود بایستی به مفهوم نظریه یا تئوری بیشتر دقت شود. نظریه، به تبیین نظام‌مند روابط بین پدیده‌ها می‌پردازد (نیومن، ۱۳۸۹). یعنی نظریه (یا همان تئوری) نشان دهنده نظامی از روابط بین پدیده‌ها، مفاهیم و ساخت‌هاست که در آن نظریه بیان می‌شود که چگونه مفاهیم، خصیصه‌ها و ساخت‌ها با یکدیگر ارتباط داشته و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. نظریه‌ها به دنبال پیش‌بینی رفتار چیزها و کنترل آن‌ها هستند و هدف اصلی‌شان نیز همین می‌باشد (شومیکر، ۱۳۸۷، ص. ۱۸). مدل‌ها اصلی‌ترین بخش نظریه‌ها هستند و این قرابت بین آن‌ها به گونه‌ای است که این دو را معادل یکدیگر می‌دانند و گاهی به جای هم بکار می‌روند (کاپلان، ۱۹۶۴، ص ۲۶۴؛ سورین و تانکار، ۱۹۹۷، ص ۴۵). زیرا نظریه‌ها آن نظامی را که می‌خواهند بین پدیده‌ها بیان کنند به وسیله مدل‌ها بیان می‌کنند (باران و دیویس، ۱۹۹۵، ص ۲۵۱). یعنی مدل‌ها (در انواع مدل‌های ریاضی، ترسیمی، نوشتاری و ...) همان خروجی و محصول بروز یافته فرآیند نظریه پردازی هستند (کرلایل و کلاتون ۲۰۰۵).

۲. مدل توصیفی

اگر به انواع نظریه‌ها شامل نظریه‌های توصیفی و تجویزی دقت شود، نقش کلیدی مدل‌ها بیشتر مشخص می‌شود. نظریه‌های توصیفی به دنبال تبیین روابط بین پدیده‌ها هستند و نظریه‌های تجویزی در پی آن‌اند که با استفاده از شناخت و دانشی که در نظریه‌های توصیفی بدست آمده‌اند، راهکارهایی را برای حل یک مسأله و رفع یک خلأ خاص ارائه نمایند. نظریه‌های توصیفی از مدل‌های توصیفی، و نظریه‌های تجویزی از مدل‌های تجویزی استفاده می‌برند. نظریه‌های توصیفی به وسیله مدل‌های توصیفی خود، مبنای شکل‌گیری مدل‌های تجویزی در نظریه‌های تجویزی می‌باشند (کرلایل و کریستنسن، ۲۰۰۵). ناگفته نماند هنگامی که بحث از نظریه می‌شود (چه نظریه‌های توصیفی و چه نظریه‌های تجویزی) نباید لزوماً توصیف یا ارائه اطلاعات و یا ارائه نگاره و نموداری در مورد پدیده‌هایی را معادل نظریه دانست. در نظریه‌ها باید «تبیین» صورت بگیرد.

یعنی نظریه باید به دنبال ارائه نظامی علی-معلولی از روابط بین پدیده‌ها باشد و همچنین شرایطی که این پدیده‌ها چنین روابطی علی باهم پیدا می‌کنند را بدون ابهام مشخص نماید. هرچه قدر قدرت تبیین روابط علی نظریه‌ای کمتر بشود و مثلاً به یک توصیف کلی و یا همبستگی اکتفا کند، از نظریه دور شده است و به «شبه نظریه» نزدیک‌تر می‌باشد (فقیهی، ۱۳۷۶).

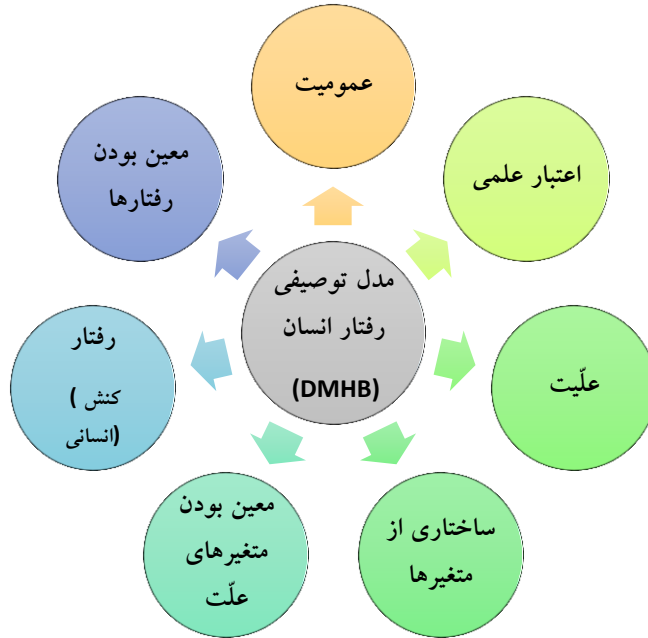
۳. مدل توصیفی رفتار انسان

موضوع اصلی علم مدیریت رفتار سازمانی، تبیین (مدل) رفتار انسان در ساحت سازمان می‌باشد (گریفین و مورهد، ۱۹۸۶، ص ۸). مدل‌های رفتار انسان از مباحث اساسی در مدیریت رفتار سازمانی هستند؛ زیرا مدل «تبیین‌کننده روابط علی موثر بر رفتار انسان می‌باشد» و از مفروضات بنیادین علم مدیریت رفتار سازمانی این است که رفتارهای انسان علت یا علت‌هایی دارد که این علم به شناسایی و معرفی آن‌ها می‌پردازد (نادلر و توشمن، ۱۹۸۰؛ رابینز، ۲۰۱۳، ص ۱۱). ساختار علمی «مدل توصیفی رفتاری انسان» با توجه به ماهیت توصیفی و هدف پیش‌بینی‌کننده آن، به این صورت می‌باشد:

«انسان‌ها معمولاً به علت شرایط مشخص محیطی و یا حالات درونی x، به صورت مشخص رفتار می‌کنند»

در این عبارت، کلمه «معمولاً» بر «فراگیر بودن مدل رفتاری در میان انسان‌ها» ولی «به صورت استثنا پذیر» تأکید می‌کند. این نکته از آن لحاظ بیان شده که در نظریه‌های مربوط به انسان و رفتار او - با نظریه‌های مربوط فیزیک و شیمی این تفاوت وجود دارد و - نمی‌توان به صورت مطلق برای تمامی انسان‌ها رفتاری را «تبیین» نمود. به همین دلیل صاحب‌نظران نظریه‌ای را واجد صلاحیت می‌دانند که به این نکته علمی نیز در رفتار انسان توجه داشته باشد. همچنین در عبارت فوق کلمه «مشخص» تأکید می‌کند که باید علت‌ها و رفتارهای انسان به صورت مشخص شده ارائه شوند. همچنین عبارت «رفتار می‌کنند» هرگونه عملکرد غیر ارادی انسان را صرفاً ناشی از فیزیک و بدن او می‌باشد از مصادیق «مدل‌های رفتاری انسان» خارج می‌سازد. بنابراین گزاره بیان شده در فوق ارائه‌کننده یک تعریف از مفهوم «مدل‌های توصیفی رفتاری انسان» نیز می‌باشد. یعنی هر گزاره علمی که بیان‌کننده ادعایی مطابق با ساختار این تعریف باشد، یک مدل توصیفی رفتاری انسان محسوب می‌شود. از این رو، هر نظریه یا مدلی که در ادبیات علمی موجود به صورت آشکار و یا غیر مستقیم بتواند در مورد رفتار انسان‌ها مطابق با ساختار علمی فوق ادعایی را بنماید، یک مدل

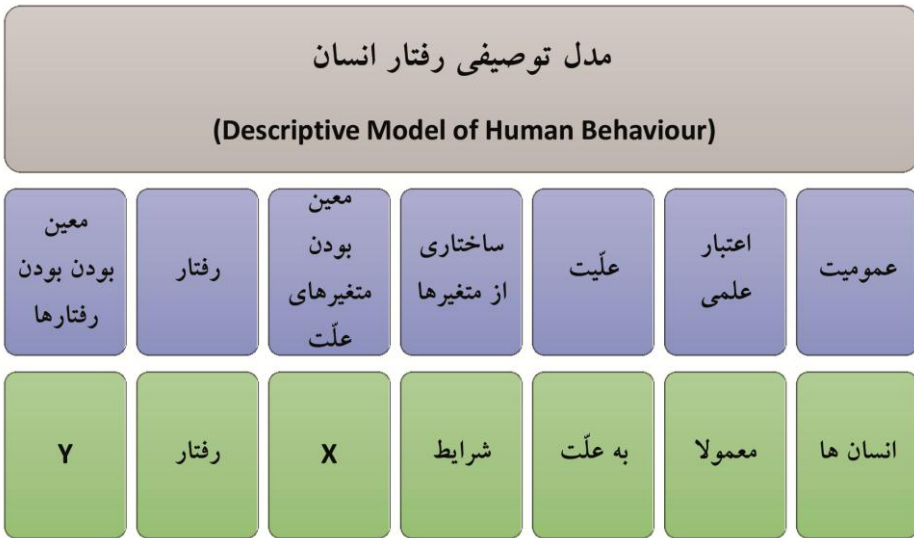
توصیفی از رفتار انسان را ارائه کرده است. بنا به توضیحات داده شده در بالا هفت شاخص وجود دارند که لازمه تمامی مدل‌های توصیفی رفتار انسان هستند. این شاخص‌ها در نمودار ۱ آمده‌اند:



نمودار ۱: شاخص‌های الزامی مدل‌های توصیفی رفتار انسان

شاخص‌های مفهومی ارائه شده در نمودار ۱ نشان می‌دهد که مدل‌های توصیفی رفتار انسان چه الزاماتی داشته و بر اساس چه عواملی شکل می‌گیرند. بر اساس این شاخص‌ها می‌توان قضاوت نمود که در میان انبوه گسترده نظریه‌ها و گزاره‌های علمی کدام یک واجد شرایط «مدل توصیفی رفتار انسان» هستند و بدین ترتیب شناسایی این مدل‌ها ممکن می‌شود؛ و به همین وسیله، جستجوی این مدل‌های رفتاری در قرآن کریم برای این پژوهش میسر شد.

در یک جمع‌بندی براساس ساختار علمی توضیح داده شده، به علاوه شاخص‌های مفهومی ارائه شده می‌توان، نوع ایده‌آل مدل توصیفی رفتار انسان را ارائه داد (نمودار ۲). نوع ایده‌آل^۱، بیانگر گزاره‌ای ایده‌آل است که تمامی شرایط لازم را برای مدل توصیفی رفتار انسان بودن در خود دارد و آن را در قالب ساختار علمی نیز نشان می‌دهد. نوع ایده‌آل با هدف تسهیل در نمایش نظریه ارائه می‌شود و خودش یک نظریه نیست و صرفاً به صورت ملموس‌تر و روشن‌تر ساختار نظریه‌ها را نمایش داده و آن‌ها را قابل رصد و جستجو می‌نماید.



نمودار ۲: نوع ایده‌آل مدل توصیفی رفتار انسان

«انسان‌ها معمولا به علت شرایط X رفتار Y دارند» نوع ایده‌آل مدل توصیفی رفتار انسان است که معادل انگلیسی آن «Humans usually because of situations X behave Y» می‌باشد. این همان ساختار علمی است که در تعریف مدل توصیفی رفتار انسان ارائه شد و در این جا نسبت تک تک اجزای این ساختار علمی با شاخص‌های مفهومی بیان شده است. بدین صورت می‌توان گفت که هر مدل توصیفی رفتار انسان را می‌توان بر اساس ساختار این نوع ایده‌آل بازنویسی نمود.

روش تحقیق

روش تحقیق مختار برای انجام این تحقیق، «روش تحلیل محتوای کیفی» و «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم» بوده است. «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم»^۱ به طور تخصصی به بررسی یک موضوع در قرآن کریم پرداخته و علاوه بر تجویزی^۲ و گام به گام بودن، با الزامات رایج در روش‌های تحقیق علمی متناسب‌سازی شده است. در ضمن، این روش تحقیق علاوه با گام‌ها و هم اصول روش تحلیل محتوای کیفی مطابقت دارد.

در نگاه اجرایی، در این پژوهش ۸۱۴ آیه قرآن کریم در قالب ۶۳ ردیف تحقیقی مورد بررسی قرار گرفتند. از میان این آیات، ۶۳ آیه اصلی -یعنی آیه‌های حاوی کلیدواژه «انسان»- و بقیه آیه‌های فرعی

۱. ر.ک. لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۱.

در اطراف این آیه‌های اصلی بوده‌اند. یعنی کل آیاتی که در این تحقیق بررسی شده‌اند، آیاتی بوده‌اند که حاوی کلمه «انسان» بوده‌اند و یا آیاتی که اطراف این آیات اصلی بوده و همگی حول کلمه «انسان» بررسی شده‌اند. از این آیه‌ها ۶۶۶ نکته مفهوم یابی شدند. این مفاهیم هر کدام طبق ساختار روشی خود در زیر هر کدام از ردیف‌های ۶۳ گانه سازماندهی شدند. همچنین مفاهیم مرتبط با یکدیگر در حدود ۲۱۵۰ مرتبه به یکدیگر ارجاع داده شدند و به این صورت یک شبکه مفهومی یکپارچه میان این مفاهیم بدست آمد. این مفاهیم بدست آمده بوسیله ۲۷ نوع کد مختلف در سه سطح انتزاعی سازی، ۹۰۰ بار برچسب زنی شدند تا پژوهش به هدف خود یعنی شناسایی مدل‌های توصیفی از رفتار انسان نزدیک شد. همچنین در روال این بررسی‌ها، بارها به منابع لغت شناسی تخصصی در ادبیات عرب و منابع تفسیری رجوع شده است. در میان تمامی منابع، دو منبع اصلی این تحقیق مجموعه شناخته شده لغت‌شناسی «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» نوشته علامه حسن مصطفوی و تفسیر معتبر «المیزان فی تفسیر القرآن» نوشته علامه سید محمد حسین طباطبایی بوده‌اند که بیشترین ارجاعات به آن‌ها انجام شده است. همچنین برخی دیگر از منابع مورد ارجاع شامل تفاسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»^۱، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»^۲، «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن»^۳، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»^۴ و «مفاتیح الغیب»^۵ و موارد دیگر می‌باشند. به عبارتی دیگر در مفهوم یابی‌ها سعی شده که تمامی کلمات و عبارات مهم از لحاظ ریشه‌ای و ماده لغت مورد دقت قرار بگیرند و به ترجمه‌های رایج تکیه نشود. همچنین به نظرات دانشمندان بزرگ تفسیر قرآن کریم توجه شده و مورد استفاده قرار بگیرند. جمع بندی انجام شده و مدل بدست آمده محصول انتزاعی سازی چند سطحی و طبقه‌بندی همین مفاهیم بدست آمده می‌باشند.

اعتبار علمی این پژوهش مبتنی بر معیارهای روش تحلیل محتوای کیفی ارزیابی شده است. به عبارتی دیگر، این پژوهش چون مبتنی بر روش تحلیل محتوای کیفی بوده است برای کسب قابلیت اطمینان^۶ علمی در گام‌های خود به سه جنبه قابلیت اعتبار^۷، قابلیت اعتماد^۸ و قابلیت انتقال^۹ توجه کرده است (زنگ و ویلدموث، ۲۰۰۹). این سه جنبه در قابلیت اطمینان علمی بوسیله اقدامات زیر تأمین شده‌اند: انجام تحقیق مقدماتی در قرآن کریم در یافتن کلیدواژه‌های ورود به تحقیق،

۱. نوشته سید محمود آلوسی.

۲. نوشته فضل بن حسن طبرسی معروف به علامه طبرسی ره

۳. نوشته آیه الله دکتر محمد صادقی تهرانی ره

۴. نوشته محمود زمخشری ره

۵. نوشته امام فخر رازی ره

پژوهش مفصل در تعیین شاخص‌های عینی برای شناسایی مدل‌های توصیفی رفتار انسان، تعداد زیاد و قابل قبول کلیدواژه و آیات بررسی شده، انطباق و مستندسازی نکات بدست آمده از متن با منابع مختلف و معتبر تفسیری، ارائه نتایج تحقیق و اخذ نظرات تعداد زیادی از کارشناسان مرتبط در زمینه‌های معارف اسلامی، مدیریت، اقتصاد و روانشناسی^۱، دقت در انتخاب واحدهای معنای تحلیل بر اساس تعیین رکوعات قرآنی (سیاق آیات)، افزایش دقت تحلیل متن قرآن کریم با استفاده از نرم‌افزارهای مربوطه و آشنایی چندین ساله با ابعاد روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم و اجرای کامل مراحل آن.

بحث

۱. تعریف مقدماتی مدل

این نوشتار بدنبال آن است تا یک مدل توصیفی از رفتار انسان را - که ویژگی‌هایی مبتنی بر مبانی علوم رفتاری دارد- بر اساس تحلیل آیات قرآن کریم - که ماهیتی متفاوت و در حیطه علوم قرآن و تفسیر و مانند آن دارد- بررسی نماید. این تفاوت ماهوی بین دو حیطه علمی ممکن است بر پیچیدگی بحث بیفزاید و فهم آن را مشکل تر نماید. به همین دلیل، به صورت اجمالی به برخی اجزای مدل توصیفی رفتار انسان در نگاره ۱ ارائه می‌شود تا تصویری کلی نسبت به موضوع بحث وجود داشته باشد و البته در نهایت این نوشتار این مدل به صورت کامل ارائه خواهد شد^۲.

مدل دو ساحتی مطلوبیت- نامطلوب در واقع از دو بخش مجزا تشکیل شده است که در یکی از آن بیان می‌شود که انسان در شرایط مطلوب از نظر خود رفتار انقباضی داشته و در شرایط نامطلوب رفتار انبساطی خواهد داشت. شکل ترسیمی مدل که - در نهایت بحث به آن پرداخته می‌شود- نیز در نگاره ۱ ارائه شده است.

۱. در داخل و خارج از کشور.

۲. تأکید می‌شود که مطالب ارائه شده در این قسمت، به صورت خلاصه به ابعاد مهم این مدل رفتاری انسان اشاره می‌کند و توضیح کامل مدل نهایی شده در پایان ارائه می‌شود.

	<p>رفتار انقباضی‌تری (تأیید قابلیت‌های شخصی و پیگیری منافع فردی) خواهد داشت</p>	<p>انسان در شرایطی که احساس می‌کند به وضعیت مطلوب نزدیک‌تر شده است، تلاش، انگیزه مطلوبیت طلبی و میزان نگرش مثبت او به گذشته و آینده بیشتر شده و...</p>	<p>۱ دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب</p>
	<p>رفتار انبساطی‌تری (توجه به قابلیت‌های دیگران و توسعه روابط وابستگی) خواهد داشت</p>	<p>انسان در شرایطی که احساس می‌کند به وضعیت نامطلوب نزدیک‌تر شده است، حالت‌های بی‌تابی، تقا و چاره جویی و همچنین احساس نیازمندی در او بیشتر شده و...</p>	<p>۲ دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب</p>

نگاره ۱: توضیح اجمالی مدل

۲. تبیین قرآنی مدل

۱-۲. مفاهیم کلیدی مدل و مقایسه آن‌ها

در این مدل مفاهیم انسان، نعمت، خیر، شر و ضرر از مفاهیم کلیدی و پر استفاده هستند که از آنها در فهم آیات استفاده شده است. مفهوم این واژه‌ها به این صورت است:

انسان: در قرآن کریم ۶۴ بار واژه «الإنسان» و یک بار نیز عبارت «كُلُّ إِنْسَانٍ» به کار رفته است. همچنین یک بار نیز کلمه «كُلٌّ»^۱ به کار رفته که از لحاظ ادبی و با توجه به سیاق آیه قبلی اش معادل همان «کل انسان» می‌باشد. از لحاظ لغت شناسی «الإنسان»، از ریشه «إنس» بوده و «إنس» همزمان شامل دو معنای ریشه‌ای «نزدیکی» و «ظهور» است؛ یعنی چیزهایی که آشکارا و به صورت نزدیک احساس می‌شوند و نسبت به آن‌ها حالت دوری و یا فرار نیست. از همین رو در قرآن کریم «جن» که به معنای پوشیده و موجودی غیر آشکار است، در مقابل «إنس» قرار گرفته است. همچنین در لغت شناسی، «وحشی» و «حیوان» که حاوی مفاهیم فرار و دوری کردن در درون خود هستند را در مقابل «إنس» قرار می‌دهند. پس «إنسان» یعنی همین انسان‌های عادی که در زندگی روزانه و اطراف دیده می‌شوند و با ایشان انس و آشنایی وجود دارد. از لحاظ ادبی در «الإنسان»، (أل-إنس-ان)، الف و لام (ال) جنس در ابتدا و همچنین الف و نون (ان) اضافه شده در انتها،

۱. قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ

موجب شده که به مفهوم «اِنْس»، مفاهیم شخصیت (شخصیت یک موجود) و نوعیت (انسان‌ها) اضافه گردد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱، ص ۱۷۵). این بدین معناست که «الْاِنْسَان» یعنی نوع رایج و مشترک انسان در بین انسان‌ها. به همین دلیل، قرآن کریم در تمامی مواردی که موضوع انسان را با عبارت «الْاِنْسَان» بیان کرده است، درصدد بیان یک قاعده رایج یا تحلیل عمومی در مورد انسان‌ها بوده است.

در این جا یکی دیگر از ظرائف قرآنی در استعمال عبارت «الْاِنْسَان» روشن می‌شود؛ زیرا «ال» موجود در الانسان، ال جنس می‌باشد و در مفهوم به «وجه رایج و مشترک انسان‌ها» اشاره می‌کند و به همین دلیل از بیانات قرآن کریم دریافت می‌شود قواعدی که در مورد انسان‌ها ذکر می‌کند «استثنا پذیر»ند. یعنی انسان‌ها به صورت عاذهی و رایج این گونه رفتار می‌کنند و البته استثناهایی در رفتار انسان‌های خاصی - وجود دارند. به عبارتی دیگر، هر جا قرآن کریم از «الْاِنْسَان» استفاده نموده، به صورت هدفمند درصدد بیان آن است که انسان‌ها «فی الجملة» این گونه‌اند؛ نه «بالجملة». تأیید این نکته در خود قرآن کریم است که در موارد مختلف هنگام ذکر قواعد کلی برای انسان‌ها استثناهایش را نیز ذکر نموده است. مثلاً، قرآن کریم در سوره معارج پس از آن که از آیه ۱۸ تا ۲۱ ویژگی انسان ذخیره‌ساز را به عنوان قاعده‌ای کلی ذکر می‌کند، از آیه ۲۲ تا ۳۴ را به بیان ۹ مورد از استثنای این قاعده کلی اختصاص می‌دهد. یعنی، این‌ها کسانی هستند که برخلاف قاعده عمومی به میزان کمتری تحت تأثیر کاهش و یا افزایش اموال و دارایی‌های خود قرار می‌گیرند؛ این افراد در این شرایط کمتر بی‌تابی کرده و کمتر مانع دسترسی دیگران به اموال و دارایی‌هایشان می‌شوند (آیه ۲۲-إِلَّا الْمُصَلِّينَ...). این روش قرآن کریم در مورد انسان، یعنی آوردن استثنا پس از قاعده کلی در جاهای دیگر آن نیز قابل مشاهده است. مثلاً، آیه دوم و سوم سوره مبارکه عصر به همین گونه است. در این آیه‌ها می‌فرماید که انسان -عموم رایج و مشترک آن‌ها- در شرایط زیان هستند (إِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ). البته این قاعده استثنایی هم دارد که با ادات استثنا (أَلَّا) آن‌ها را مشخص می‌کند: مگر کسانی که مؤمن باشند، اقدامات صحیحی انجام دهند، به صورت گروهی همدیگر را به حقیقت و صبر تشویق و سفارش نمایند (آیه ۳-إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ). موارد دیگری چون سوره هود آیه ۱۱ و سوره تین آیه ۶ نیز به این گونه نگاه دقیق و تحلیلی قرآن کریم در تبیین انسان اشاره دارند.

خیر: با توجه به مبانی لغت‌شناسی و همچنین رویکردی که قرآن کریم به مفهوم «خیر» دارد، «خیر»، مطلوبیت انسان است، یعنی آنچه که مورد اختیار و خواسته او است. در قرآن کریم ۱۴ مرتبه کلمه «الخیر» بدون مشتقاتش بکار رفته و در متن قرآن کریم بسیار مرتبط با انسان بیان شده

است؛ بطوریکه از میان ۱۴ مورد فوق الذکر، ۹ مورد آن مستقیماً مربوط به انسان - خود کلمه انسان و نه مشتقات و کلمات مشابهی مانند بشر و مانند آن - می‌باشد که در دامنه آیه‌های مورد بررسی این تحقیق قرار گرفته‌اند. در آیات مرتبط با خیر و در موارد متعدد بیان شده است که انسان‌ها در پی مطلوبیت‌هایشان، یعنی خیر هستند و این مطالبه خیر، انگیزه اصلی و محرک اساسی آن‌هاست. برای نمونه در آیه ۴۹ سوره فصلت می‌فرماید که انسان همواره بدون آن که انگیزه‌اش را از دست بدهد در مطالبه خیر است (لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ). قرآن در این آیه و دیگر آیه‌ها - همچون آیه ۱۱ سوره اسراء - برای اشاره به «مطالبه گری انسان به خیر»، کلمه «دعا» را بکار برده است. بنابراین، این «خیر» که انسان در پی نیل به آن است، همان «مطلوبیت» اوست. در همین راستا، علامه مصطفوی در تحلیل این لغت می‌فرماید: دو مفهوم بنیادین «برگزیدن» و «برتری داشتن» زیربنای مشترک تمامی مشتقات واژه «خیر» است. یعنی خیر چیز مطلوبی است که ترجیح داده می‌شود و مورد انتخاب است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۳، ص. ۱۷۶).^۱ بنابراین، مفهوم «خیر» با مفهوم «مطلوبیت» در معنایی که در ادبیات مدیریت و اقتصاد استفاده می‌شود تطابق دارد؛ و به معنای مطلق آن چیزهایی است که مورد مطلوب انسان بوده و هنگام انتخاب آن‌ها را برمی‌گزینند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۲۰، ص ۳۴۷).

نعمت: نعمت به معنای بهره مندی، برخورداری و منفعت است. انعام، از همین رو به معنای بهره مند گرداندن است. و در همین راستا، «نعم» در عربی به معنای «بله» یعنی مجوز برخورداری از چیزی را به کسی دادن است. «انعام» نیز که از مشتقات آن است به معنای چهارپایان می‌باشد و برای کسانی بوده که برخوردار بوده‌اند و نوعی نشانه بهره مندی ایشان محسوب می‌شده است. از سویی دیگر، «منع» به معنای جلوگیری از بهره مندی کسی از چیزی است که در آیه‌های ۱۲ سوره قلم و ۲۵ سوره ق با عبارت «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ» آمده است؛ و این کلمه (منع) با نعم (ریشه کلمه نعمت) اشتقاق کبیر دارد و بدین وسیله بر معنای نعمت به معنای برخورداری تأکید می‌کند. علامه مصطفوی هم تأیید می‌کند که نعمت مرتبط با زندگی خوب و وضع خوب بوده و در مقابل آن سختی و تنگی است و همچنین از قول «مقایس اللغه» (که آن هم به مقایسه و ریشه لغت می‌پردازد) نقل کرده که نعمت به معنای ترقه و رفاه داشتن است. «انعام» تأکید بر فاعل دارد - یعنی کسی که نعمت را می‌دهد - تنعیم تأکید بر مفعول دارد - کسی که بهره مند شده - و نعمة مصدر است یعنی برخورداری و نعمة نوع مشخص و خاصی از برخورداری (مانند اموال، سلامتی و مانند

۱. أن الأصل الواحد فی هذه المادة: هو انتخاب شیء و اصطفاؤه و تفضيله علی غیره، فیه قیدان الانتخاب و الاختیار، و التفضیل، و هذان القیدان ملحوظان فی جمیع صیغ اشتقاقها.

این‌ها) را مد نظر و اشاره دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱۲، ص ۱۹۷-۱۹۸). مثلاً سوره زمر یکی از مصادیق نعمت را روزی انسان بیان می‌کند. در سوره زمر پس از بیان این نکته که برخی انسان‌ها نعمت‌هایی را که بدست آورده‌اند به خودشان منتسب می‌کنند می‌فرماید: مگر نمی‌دانند این خداست که به آنها و هرکه بخواهد رزق و روزی داده -ولی آن‌ها به خودشان منتسب می‌کنند- (أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ). نعمت بهره مندی انسان است و در بیان قرآن، نعمت همچون خیر هر دو در مقابل مفهوم شر بوده و در یک راستا هستند. پیشتر (ذیل مفهوم خیر) توضیح داده شد که قرآن هنگامی که می‌خواهد بیان کند انسان‌ها خیر را مطالبه می‌کنند از مفهوم «دعا» (مانند دعاء الخیر که اشاره شد) استفاده می‌کند؛ اما در مواردی مانند آیه ۳۴ سوره ابراهیم وقتی می‌خواهد بیان نماید که انسان‌ها نعمت یا نعمت‌هایی را «درخواست» کرده‌اند از مفهوم «سؤال» استفاده می‌کند (سألتموه و نعمت در «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ...»). یعنی مطالبه نهایی و غرض نهایی انسان همان مطلوبیت اوست و در همین راستا انسان هرچقدر بهره مندتر باشد خود را بیشتر نائل به مطلوبیت خود می‌داند. همچنین روشن می‌شود که نعمت‌ها اموری عینی و ملموس‌اند. زیرا قابل شمارش و محاسبه‌اند که در همین آیه (سوره ابراهیم: ۳۴) به موضوع شمارش نعمت‌ها می‌پردازد (تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ). بنابراین نعمت‌ها به نوعی ابعاد و اجزا و مصادیق ملموس و عینی زیرمجموعه مطلوبیت انسان هستند. مصادیقی مانند رزق، ثروت، سود و اموال که انسان عینی گرا، میزان نیل به مطلوبیت خود را بوسیله ارزیابی همین نعمت‌هایش می‌سنجد.

شر: در ادبیات قرآن شرّ مقابل خیر است. چیزهایی که نامطلوب‌اند و ترجیح داده نمی‌شوند. علامه مصطفوی هم این مطلب را تأیید کرده است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۶، ص ۴۱) ^۱. قرآن کریم در موارد متعدّد، مفهوم «شرّ» را در مقابل هر دو مطلوبیت (خیر) و بهره مندی (نعمت) قرار می‌دهد. مثلاً در سوره فصلت در آیه ۴۹ یکبار شرّ را در مقابل مطلوبیت و در ادامه در آیه ۵۱ شرّ را در مقابل مفهوم نعمت ذکر کرده است (خیر در مقابل شرّ: آیه ۴۹- لا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُرْ قَنُوطٌ. نعمت در مقابل شرّ: آیه ۵۱- وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ). بنابراین شرّ، نامطلوب‌های انسان است که در معنای اصلی خود در مقابل مطلوبیت است ولی می‌تواند در مقابل نعمت (مصادیق مطلوبیت) هم قرار

۱. أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو ما يقابل الخير، و قلنا في الخير: إنه عبارة عما يختار و ينتخب و يكون له رجحان و فضل. فالشرّ ما يكون مرجوحاً و لا يتمایل الى الاختيار و انتخابه. فالخير في الحقيقة: ما فيه نفع و حسن أثر و صلاح. و الشرّ ما فيه ضرر و سوء اثر و فساد. و قد يكون شيء فيه ضرر كاللواء و ليس بشرّ، أو يكون شيء فيه اختلال و فساد و ليس بشرّ كالمریض، أو يكون شيء من جهة الصورة قبيحاً و ليس بشرّ. فيلاحظ في الشرّ أثر الشيء من حيث هو- راجع السوء.

بگیرد. به همین دلیل، در این تحقیق از آنجا که در فضای ادبیات مدیریت بحث می‌شود، و «خیر» معادل «مطلوبیت» می‌باشد بنابراین «شر» معادل «عدم مطلوبیت و نامطلوب» در نظر گرفته می‌شود. **ضرر (ضر)**: همان ضرر است و در بیان قرآن کریم، همان نسبت مطلوبیت با نعمت را نیز شر با ضرر دارد. یعنی ضرر با شر همراستا بوده و چیزی در مقابل نعمت است. یکی از این موارد آیه ۴۹ سوره زمر است که ضرر را در مقابل نعمت آورده است (فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً). به همین ترتیب انسان هرچقدر بیشتر متضرر بشود خود را بیشتر در نامطلوب (شر) احساس می‌کند و ضررها به نوعی ابعاد و مصادیق عینی و ملموس نامطلوب‌های انسان هستند. در مورد ضرر می‌توان به مالی را از دست دادن، منفعتی را از دست دادن و مانند این‌ها اشاره نمود. علامه مصطفوی در ریشه‌شناسی لغت ضرر بیان می‌کند که بهره‌مندی و منفعت نمودی از مطلوبیت هستند که بر انسان وارد می‌شود و در مقابل این‌ها ضرر نمودی از نامطلوب است که بر انسان می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۷، ص ۲۴).

۲-۲. انگیزه انسان در دستیابی کامل به مطلوبیت‌ها

در آیه ۱۱ سوره اسراء می‌فرماید که هدف اصلی انسان نیل به مطلوبیت است (دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ) اگرچه در واقع گاهی اقداماتش به ضررش تمام می‌شود و تبعات نامطلوبی برای خودش دارد (و يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ). سوره عادیات بیان می‌کند که انسان به میزان زیادی مشتاق نیل به این هدفش یعنی مطلوبیت است (آیه ۸- وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ). در این آیه با توجه به معنای دو کلمه «حب» و «شدید» در رابطه با مطلوبیت، معلوم می‌شود که مطلوبیت فکر و ذکر و رفتار انسان را به خود اختصاص داده و جهت می‌دهد. مؤید این نکته از رفتار انسان، مفهوم مقابل «کنود» در رفتار انسان است. زیرا انسان در رفتاری متفاوت، آنچنان که آنجا شدید و مشتاق و «تند» بود، برای خداوند خودش، شدید نیست و «کند» است (آیه ۶- إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ) (طالقانی، ۱۳۶۲ ه. ش، ج ۴، ص ۲۳۱). یعنی، قرآن می‌فرماید که در مقابل، انسان نسبت به پروردگارش اینچنین انگیزه و توجهی ندارد و رفتارش در شوق به پروردگارش چنین جهتی ندارد. علامه طباطبایی علاوه بر تأیید این نکته می‌فرماید که این مطلوبیت، مطلق مطلوبیت است و لزوماً اختصاص به مال ندارد و این امری مشترک و ذاتی بین انسان‌هاست که به مطلق مطلوبیت این چنین شدید مشتاق هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه. ق. ج ۲۰، ص ۳۴۷). این میل و اشتیاق به گونه‌ای

۱. استفاده از معنی حب در تحقیق (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۲، ص ۱۷۸): أَنْ الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْوَادُ وَالْمِيلُ الشَّدِيدُ، وَ يُقَابَلُهُ الْبِغْضُ وَ التَّنْفَرُ.

و استفاده از معنی کند در تحقیق (در مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱۰، ص ۱۳۰): أَنْ الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ فَقْدَانُ التَّوَجُّهِ وَ الشُّوقِ إِلَى أَمْرٍ وَ عَدَمُ الْإِعْتِنَاءِ وَ الْإِهْتِمَامِ بِهِ.

شدید است که قرآن کریم می‌فرماید، انسان هیچ‌گاه و به هیچ وجه در مطالبه مطلوبیت دلزده و خسته و رنجور نمی‌شود (سوره فصلت: ۴۹- لا یَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ). در این آیه ریشه سأم در آیه به معنای بی انگیزگی و دلزدگی است و بنابراین لایسأم به این معناست که انسان همیشه نسبت به طلب بیشتر مطلوبیت‌هایش انگیزه و اشتیاق دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق. ج ۵، ص ۱۰). از این رو، مطالبه انسان از مطلوبیت‌ها حدّ و حدودی جز نیل به مطلوبیت ندارد و گرنه همچنان این مطالبه باقی می‌ماند. زیرا نیل به مطلوبیت است که به انسان انگیزه و حرکت می‌دهد و همان‌طور که ذکر شد، انسان هیچ وقت از مطالبه بیشتر و بیشتر مطلوبیت منصرف نمی‌شود و تمایل دارد که مطلوبیت‌هایش را تمام و کمال به دست آورد.

۳-۲. حساسیت دو ساحتی انسان نسبت به مطلوبیت و نامطلوب

بیان شد که انسان به دنبال آن است که مطلوبیت خود را تمام و کمال بدست آورد. یعنی به خلأ مطلوبیت حساس است و باید آن را پر کند. اشتیاق، حساسیت و رفتارهای انسان در رابطه با خلأ مطلوبیت، منشأ اساسی بسیاری از رفتارها و مدل‌های دیگر رفتار انسان می‌باشد. مثلاً انسان به تناسب این اشتیاق و انگیزه‌ای که برای مطالبه مطلوبیت دارد تمایل دارد که منابع بیشتری در اختیار داشته باشد (مدل وابستگی انسان به منابع) یا این که برای محافظت و ثبات مطلوبیتش چاره جویی کند و از ابهام و تغییر در آن جلوگیری کند (مدل ابهام‌گریزی)، مسؤولیت و خطرهای احتمالی را به جان بخرد (مدل پذیرش مسؤولیت) و یا از فرمان دیگران اطاعت نماید (مدل فرمان‌پذیری).

همچنین، با توجه به حساسیت انسان‌ها به خلأ مطلوبیت، انسان علاوه بر مطلوبیت، نسبت به نامطلوب‌ها نیز شدیداً حساس می‌باشد. حساسیت شدید بدین معناست که انسان این دو (مطلوب و نامطلوب) را همواره رصد و ارزیابی کرده و نسبت به تغییرات آنها واکنش شدید نشان می‌دهد. قبلاً ذیل مفهوم منفعت توضیح داده شد، ارزیابی انسانها از مطلوبیتشان به میزان ادراکشان از مصادیق عینی می‌باشد که از بهره‌مندی و منفعت (مواردی چون: اموال، دارایی، منابع در اختیار، ثروت و مانند این‌ها) نصیبشان گشته است^۱.

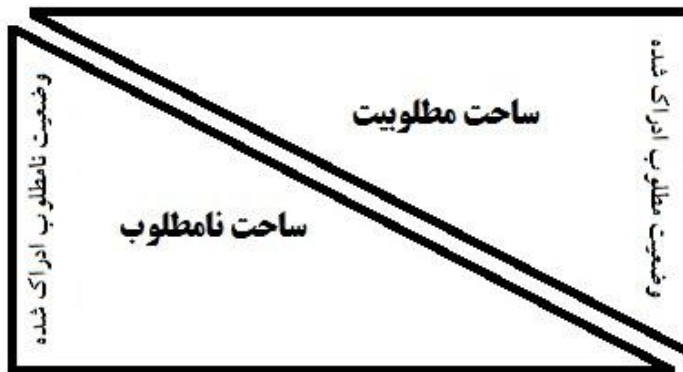
اما با توجه دقیق‌تر به قرآن کریم دریافت می‌شود که در مورد حساسیت انسان نسبت به مطلوبیت و نامطلوب یک نکته بسیار مهم و ظریف وجود دارد که نسبت به تصور رایج، نکته جدیدی می‌باشد. تصور عمومی بر این است که انسان نسبت به مطلوبیت اشتیاق و علاقه‌ای دارد، و اگر میان وضعیت خود با مطلوب فاصله‌ای احساس کند به تناسب انگیزه‌اش واکنش‌هایی خواهد داشت. بنابراین هرچقدر انسان از مطلوبیتش دورتر باشند خود را بیشتر در نامطلوب احساس کرده

۱. این ویژگی در مدل عینی‌پذیری و مدل وابستگی به منابع استفاده می‌شود.

و همان واکنش‌ها را به صورت شدیدتر انجام خواهد داد. طبق بیان قرآن چنین چیزی صحیح است ولی تمامی واقعیت نیست. بلکه، رفتار انسان در عدم نیل به مطلوبیت (خیر) با نیل به عدم مطلوبیت (شر) متفاوت است. یعنی این که انسان نسبت به مطلوبیت و نسبت به نامطلوب در یک ساحت واحد رفتار نمی‌کند و واکنش نشان نمی‌دهد و رفتارهای انسان در مورد این دو مستقل از هم می‌باشند. از منظر قرآن کریم، خیلی مهم است که در تحلیل رفتار انسان، واکنش او نسبت به کدام ساحت ارزیابی شود. انسان در لحظه‌ای واحد و نسبت به وضعیتی که در آن قرار دارد، متناسب با ساحت مطلوبیت واکنش‌ها و رفتارهایی داشته و در همان لحظه نسبت به ساحت نامطلوب واکنش‌ها و رفتارهای مستقل دیگری خواهد داشت. صرفاً با لحاظ چنین نکته‌ای است که امکان تفسیر بعضی از آیات ممکن می‌شود و گرنه مفاهیم موجود در برخی آیاتی که به بحث مطلوبیت می‌پردازند، مبهم و یا متناقض جلوه خواهند کرد.

قرآن در آیه ۴۹ سوره فصلت می‌فرماید: اگر انسان ناموفق بود، به این صورت که از مطلوبیتش دور شد و با فقدان مطلوبش مواجه شد، دیگر بی‌انگیزه شده، قافیه را باخته و کاملاً ناامید می‌شود (و ان مسه الشر فیؤوس قنوط). یئوس یعنی کسی که دیگر انتظاری ندارد و قنوط کسی است که کاملاً قطع امید می‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۹، ص ۳۶۱). پس چنین انسانی از انگیزه رفتاری تخلیه شده است. ولی دو آیه پس از همین آیه نکته متفاوتی گفته می‌شود؛ در آیه ۵۱ سوره فصلت ادامه همین بحث در مورد رفتار انسان است و در آنجا ذکر می‌شود که اگر به انسان نامطلوب برسد او به شدت بر مطالبه‌ها و پیگیری خود می‌افزاید (وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدَّوْ دُعَاءِ غَرِيضٍ). این درحالیست که طبیعتاً کسی که دیگر انتظاری ندارد و قطع امید کرده و کاملاً بی‌انگیزه شده است، نباید شروع به اقدامات و پیگیری‌های شدیدتری بنماید. این تفاوت رفتار انسان به دلیل دو نظام و ساحت متفاوت واکنشی و رفتاری است که انسان ممکن است حتی در یک لحظه واحد در هر دوی آنها فعال باشد. در آیه اول (۴۹) نکته بیان شده در تحلیل رفتار انسان، مبتنی بر انگیزش اوست. زیرا انسان در راه رسیدن به مطلوبیت (خیر) بسیار انگیزه دارد و به تناسب این انگیزه، دلزده و خسته نمی‌شود و همچنان پیگیر است (لا یسأم) ولی اگر ناموفق بود و از مطلوبیت دور شد و با فقدان مطلوبیت مواجه شد، دیگر بی‌انگیزه شده و کاملاً ناامید می‌شود (لا یسأم الإنسان من دعاء الخیر و إن مسه الشر فیؤوس قنوط). آیه ۴۹ در یک نمودار و ساحت رفتار انسان متمرکز بر مطلوبیت می‌باشد که بیان می‌کند که انگیزه انسان با دوری و نزدیکی به مطلوبیت، کم و زیاد می‌شود. اما آیه ۵۱ با تمرکز بر نامطلوب و در ساحت نامطلوب انسان ذکر شده است. در آنجا بیان می‌کند انسان هنگام مواجهه با نامطلوب‌ها، برخی تلاش‌ها و پیگیری‌های دفاعی را

خواهد داشت. یعنی در مواجهه با نامطلوب‌هاست که این گونه به تقلا افتاده است (وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدَّوْ دُعَاءِ عَرِيضٍ). نمودار زیر (نمودار ۳) این نکته را به تصویر می‌کشد. طبق نمودار ۳ انسان شرایط خود را هم بر اساس ساحت مطلوبیت و هم بر اساس ساحت نامطلوب ارزیابی می‌کند. همان طور که نمودار زیر نشان می‌دهد، اگر انسان خود را کاملاً در وضعیت مطلوب احساس کند و در سمت راست نمودار قرار بگیرد (مسّه الخیر)^۱ بیشتر در ساحت مطلوبیت قرار گرفته و رفتارها و حالت‌های مربوط به آن را خواهد داشت و اگر انسان خود را بیشتر در وضعیت نامطلوب احساس نماید (مسّه الشر) در ساحت نامطلوب قرار گرفته و بیشتر رفتارها و حالت‌های مربوط به ساحت نامطلوب را خواهد داشت. و میان این دو وضعیت نیز (یعنی در وضعیتی میان نهایت مطلوب و نهایت نامطلوب) انسان متناسب با احساس خود در حضور در ساحت مطلوبیت یا ساحت نامطلوب رفتار می‌کند.



نمودار ۳: دو ساحت متفاوت احساسی و رفتاری انسان در مطلوبیت و نامطلوب

مطابق با نمودار ۳، مثلاً فردی که در میانه وضعیت مطلوب و نامطلوب قرار دارد برخی رفتارهای مطابق با ساحت مطلوبیت و برخی رفتارهای مطابق با ساحت نامطلوب است. علاوه بر استدلال‌های فوق‌الذکر، شواهد متعدد قرآنی در تأیید این نظام دو ساحتی احساس و رفتار انسان وجود دارند. در میانه دو وضعیت مطلوب و وضعیت نامطلوب براساس تمایزی که میان این دو ساحت مطلوبیت و نامطلوب در انسان ایجاد شده (دو پاره بودن نمودار ۳) می‌توان درک روشن‌تری از آیه ۱۱ سوره اسراء بدست آورد. این آیه می‌فرماید که انسان در حقیقت امر به دنبال نیل به مطلوبیت است و به برای نیل به آن هم تلاش می‌کند ولی گاهی اختلالی پیش می‌آید و آنچه در واقعیت مشاهده می‌شود این است که انسان با تلاش‌هایش به دنبال نیل به نامطلوب‌هایش

۱. توجه شود که سن از لحاظ لغت شناسی به معنای احساس و ادراک عینی و ملموس است. (مصطفوی، ۱۳۳۰، مق، ج ۱۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵)

می‌رود (وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ)؛ علت این اختلال هم در بقیه آیه مشخص می‌شود و آن فشاری است که انسان در اثر محدودیت زمانی تحمل می‌کند (وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا). یعنی آیه بیان می‌کند که ساحت رفتاری که انسان برای نیل به مطلوبیت دارد از ساحت رفتاری که برای دوری از نامطلوب دارد نه تنها مستقل است، بلکه علاوه بر آن تفاوت‌هایی هم دارند. زیرا برخی اقدامات لازم برای تأمین یکی از این ساحت‌ها کاملاً متعارض برای دیگری است (يَدْعُ بِالشَّرِّ؛ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ)؛ و انسان به علت فشار زمانی در انتخاب رفتار صحیح برای نیل به مطلوبیت به مشکل بر می‌خورد^۱.

می‌توان شواهد دیگری را از بیان قرآن کریم برای تأیید ساختار دو ساحتی مطلوبیت- نامطلوب در نمودار ۳، مشاهده نمود. مثلاً در قرآن کریم در برخی آیه‌ها نامطلوب (شر) را در مقابل مطلوبیت (خیر) آورده است. مانند دو آیه‌ای که پیش‌تر بررسی شدند (آیه ۴۹ سوره فصلت و آیه ۱۱ سوره اسراء: الخیر- الشر) اما جالب این جاست که در برخی آیه‌ها در مقابل شر، خیر را ذکر نکرده بلکه به «فقدان شر» اشاره کرده است. آیه ۱۲ سوره یونس از این جمله است. (وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحَبِيْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ...) این درحالیست که طبیعتاً فقدان شر بایستی با خیر نزدیکی مفهومی زیادی داشته باشد ولی از آنجا که در قرآن کریم هیچ تفاوت ظریفی در توضیح یک موضوع بدون حکمت نیست این نکته بدست می‌آید که میان فقدان خیر و شر در عین اینکه نزدیکی زیادی است ولی باید تفاوت ظریفی نیز وجود داشته باشد. همچنین در مقابل در برخی آیه‌ها در مقابل خیر، شر را ذکر نکرده و به فقدان خیر اشاره کرده است مانند آیه ۹ سوره هود. در اینجا نیز نکته همان است که فقدان خیر با شر در عین نزدیکی تفاوت ظریف دارند (وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ). چنین تفاوت ظریف و در عین حال نزدیک، در نمودار ۳ نمایش داده شده است؛ به همین دلیل است که نمودار ۳ دوپاره شده و فقدان مطلوبیت (که در ساحت مطلوبیت است) با نامطلوب (که در ساحت نامطلوب است) در عین این که بسیار به هم نزدیک هستند و وجوه اشتراک زیادی هم دارند ولی از هم مجزا می‌باشند.

نکات مؤید وجود رفتار دو ساحتی انسان نسبت به مطلوبیت و نامطلوب منحصر به استدلال‌ها و شواهد بالا نمی‌شوند و در ادامه بحث می‌توان آن را به صورت مجدد یادآوری نمود. این به آن دلیل است که مبنای نگرش قرآن کریم در تحلیل رفتار انسان بر این اساس استوار شده است که «انسان

۱. دلایل این نوع از اختلال‌ها در رفتار انسان با تفصیل بیشتری در مدل تصمیم‌گیری ضد عقلایی و مدل عینی‌پذیری بررسی می‌شوند.

هنگامی که خود را نسبت به مطلوبیت ارزیابی می‌کند در مقایسه با هنگامی که خود را نسبت به نامطلوب ارزیابی می‌کند، احساسات متفاوتی داشته و رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهد».

۲-۴. نقش اصلی احساس انسان در شکل‌گیری رفتار او

بیان شد که نکات مؤید نظام دو ساحتی انسان نسبت به مطلوبیت در قرآن بسیار متعدد است. زیرا قرآن کریم با این مبنا مطلوبیت در انسان را تحلیل کرده است و در تحلیل‌های دیگری که می‌شود، می‌توان آثار این نگرش قرآنی به مطلوبیت در انسان را مشاهده نمود. مثلاً با نگاه به مجموعه آیات زیر مشخص می‌شود که رفتار انسان نسبت به خلأ مطلوبیت در دو ساحت مطلوبیت و ساحت نامطلوب متفاوت است. طبق آیات زیر، هنگامی که انسان خود را در وضعیت نامطلوب احساس می‌کند، واکنش و رفتار شدیدتری نسبت به هنگامی که خود را در وضعیت مطلوب احساس می‌کند خواهد داشت. همچنین در آیات زیر به صورت مصداقی مشخص می‌شود که علاوه بر شدت رفتار، اصلاً نوع رفتارها در دو وضعیت مطلوب و نامطلوب متفاوت است (رفتار دو ساحتی انسان). در آیات زیر عباراتی که بر ساحت نامطلوب انسان (یعنی محرومیت یا در ضرر بودن آنها - شر، ضرر) تمرکز دارند با کد «۱» و عباراتی که بر ساحت مطلوبیت انسان (یعنی بهره‌مندی آنها - خیر، نعمت) تمرکز دارند با کد «۲» نشان‌گذاری شده‌اند. علامه طباطبایی براساس چنین آیاتی از قرآن کریم، این تفاوت حالت انسان‌ها و رفتارهای آنها را مورد توجه قرار داده و بر آنها تأکید می‌کند و آن را امری مشترک و رایج بین عموم انسان‌ها می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۱۰) این آیه‌ها به صورت مشترک ویژگی‌هایی را مربوط به ساحت مطلوبیت و نامطلوب انسان بیان می‌کنند:

سوره هود، آیه ۹ و ۱۰: «وَلَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَيْفٌ كَفُورٌ»^۱. «وَلَئِنْ أَدْقْنَاهُ نِعْمَةً بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسْتَهْتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ»^۲.

سوره زمر، آیه ۴۹: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا»^۱ «ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّثْلَ مَا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ...»^۲

سوره یونس، آیه ۱۲: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا»^۱ «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ»^۲...

۱. و اگر از سوی خود رحمتی [چون سلامتی، ثروت، اولاد و امنیت] به انسان بچشانیم، سپس آن را [به علتی حکیمانه] از او سلب کنیم [نسبت به آینده زندگی] بسیار نومید شونده و [نسبت به نعمت‌هایی که دارا بود] بسیار کفران‌کننده است. (۹) و اگر پس از گزند و آسیبی که به او رسیده خوشی و رفاهی به او بچشانیم، قطعاً خواهد گفت: همه [گزندها و] آسیب‌ها از فضای زندگی‌ام رفت [و دیگر آسیبی نمی‌بینم و] مسلماً در آن حال بسیار شادمان و خودستا خواهد بود. (۱۰)

۲. پس چون انسان را آسیبی رسد، ما را [برای برطرف کردنش] بخواند، سپس هنگامی که از سوی خود نعمتی به او می‌دهیم، می‌گوید: فقط آن را بر پایه دانش و کاردانی خود یافته‌ام.

سوره زمر، آیه ۲۸: وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ^۱ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ^۲ ...

سوره اسراء، آیه ۸۳: وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ^۲ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُسَاءُ^۱.

سوره فصلت، آیه ۵۱: وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ^۲ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَوَدُوْا دُعَاءَ عَرِيضٍ^۱.

سوره فصلت، آیه ۵۰: وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتُهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي ...^۲

سوره فجر، آیه ۱۵ و ۱۶: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ^۲. وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ^۱.

نکته مشترک و قابل توجه در آیات فوق الذکر این است که اگر زمانی انسان از نعمت‌هایی بهره‌مند بوده باشد و به این دلیل خود را به نسبت نائل به مطلوبیت‌هایش می‌دانسته و پس از آن به او ضرر و نامطلوب برسد، واکنش چنین فردی که این‌گونه در ساحت نامطلوب قرار گرفته شدیدتر می‌باشد. همین طور بالعکس، اگر انسان در حالت نامطلوبش بوده باشد و سپس به نعمت‌هایی نائل شود، واکنش‌های شدیدتری -نسبت به حالت عادی- نشان خواهد داد. به عبارتی دیگر، مطابق با بیان قرآن، صرف قرار گرفتن انسان در شرایط مطلوبیت و نامطلوب منجر به واکنش از سوی انسان نمی‌شود. بلکه احساسی که انسان در هنگام مقایسه وضعیت موجود و قبلی‌اش دارد علت اصلی چنین واکنش‌هایی از اوست. به همین دلیل، هرچه فاصله میان مطلوبیت و نامطلوب در گذشته و حال انسان -چه اینکه در حال حاضر و در وضعیت مطلوب است یا در وضعیت نامطلوب- بیشتر باشد، انسان احساس شدیدتری داشته و واکنش‌های شدیدتری نشان می‌دهد. نقش احساس انسان در فحوای آیه‌ها بسیار پر رنگ است. قرآن کریم وقتی می‌خواهد بیان

۱. و چون انسان را گزند و آسیبی رسد، ما را [در همه حالات] به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده [به یاری] می‌خواند، پس زمانی که گزند و آسیب را برطرف کنیم، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می‌رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده [به یاری] نخوانده است!!
۲. و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را در حال بازگشت به سوی او [برای برطرف شدن آسیب] می‌خواند، سپس چون او را [برای رهایی از آن آسیب] نعمتی از جانب خود عطا کند، آن آسیب را که پیش‌تر برای برطرف شدنش دعا می‌کرد، فراموش می‌کند.
۳ و زمانی که به انسان نعمت می‌بخشیم [از ما] روی بگرداند و خود را از ما دور کند، و هنگامی که آسیبی به او برسد بسیار نومید و مأیوس شود؛
۴. و هنگامی که به انسان نعمت عطا می‌کنیم روی بر می‌گرداند و از ما دور می‌شود، و چون آسیبی به او رسد [برای برطرف شدنش] به دعای فراوان و طولانی روی می‌آورد.
۵. و اگر او را از سوی خود پس از آسیبی که به او رسیده خوشی و رفاه بچشانیم قاطعانه می‌گوید: این [خوشی و رفاه] ویژه من است [و به خاطر لیاقتم به من رسیده است].
۶. اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را ابتلا نماید و گرمی داردش و نعمتش بخشد، می‌گوید: پروردگارم [چون شایسته و سزاوار بودم] مرا گرمی داشت، (۱۵) و اما چون او را بیازماید، پس روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد. (۱۶)

کند که به کسی مطلوبیت یا نامطلوب داده شده از تعبیری مانند مس (یعنی حس کردن به صورت ملموس) و اذقنا (یعنی چشاندن مزه چیزی) استفاده کرده که بیان می‌کند اوج احساسات انسانی درگیر می‌شود.^۱ مثلاً در آیه ۹ سوره هود هنگامی که بیان می‌کند که قرار است نعمت سابق از انسان گرفته شود از تعبیر کردن (نزع) استفاده می‌کند و پیامد همین «کندن» نعمت از انسان این است که او کاملاً ناامید و کور می‌شود. (وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ)؛ و در ادامه در آیه ۱۰ بیان می‌کند که اگر پس از نامطلوب در کام او مطلوب بچشانیم مست سرخوشی و فخرفروشی می‌شود (وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهْ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ).^۲ نه تنها در سوره مبارکه هود بلکه در بقیه آیه‌ها نیز، به تغییر وضعیتی که بر شدت احساس مطلوب و نامطلوب انسان‌ها افزوده است به روشنی تصریح شده. یعنی تغییر وضعیت و تأثیر آن بر انسان مهم است. قرآن کریم در این گونه موقعیت‌ها می‌فرماید: اگر به انسان ضرر برسد (مصدق ملموس نامطلوب برای انسان) سپس تغییر وضعیت داده و برخوردار می‌شود به او برسد (مصدق ملموس مطلوبیت برای انسان)؛ و یا بالعکس:

سوره زمر، آیه ۴۹: فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ... ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً...

سوره یونس، آیه ۱۲: وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ... فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ...

سوره زمر، آیه ۸: وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ... ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً...

سوره فصلت، آیه ۵۰: وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْ...

سوره اسراء، آیه ۸۳: وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ... وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ...

سوره فصلت، آیه ۵۱: وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ... وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ...

در همین راستا در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره فجر نیز از کلمه «ابتلاء» استفاده می‌کند. طبق تحلیل لغوی علامه مصطفوی کلمه ابتلاء به معنای تغییر کردن و عوض شدن چیزی است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱، ص ۳۶۲). بنابراین وقتی آیه می‌فرماید که «إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ... وَ نِعْمَةً» بدین معنا می‌شود که به این کسی که مورد خطاب آیه است، قبلاً از سوی پروردگارش نعمتی داده نشده بوده ولی بعداً وضعیتش تغییر کرده و بهره‌مند گشته است.

۱. توجه شود که مس از لحاظ لغت شناسی به معنای احساس و ادراک عینی و ملموس است (مصطفوی، ۱۳۳۰ ه. ق، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

پس، علت اصلی رفتارهای انسان احساسات و حالات درونی اوست که البته آن هم تحت تأثیر مصادیق عینی و قابل لمس مطلوبیت و نامطلوب‌هایی است که احساس انسان‌ها می‌تواند با آن‌ها رابطه برقرار نماید (ر. ک. مفهوم ملموس و محسوس در واژه‌های نعمت‌و ضرر). در نتیجه، احساس انسان و ارزیابی او نقش اصلی را در چگونگی رفتارهای او دارد. این نکته مهمی است؛ زیرا مدل رفتاری برگرفته از قرآن کریم علت اصلی رفتار را نه مطلوبیت و نه نامطلوب می‌داند علت اصلی را احساس انسان بیان می‌کند. بنابراین در صورتی که قصد شد بر اساس این مدل توصیفی، مدلی تجویزی ارائه شود یکی از راه‌های کنترل رفتار انسان کنترل احساسات و حالات درونی اوست. تأیید این مطلب در ادامه همان آیه‌های مورد بحث در سوره هود، یعنی در آیه ۱۱ بخوبی مشاهده می‌شود. قبلاً در آیات ۹ و ۱۰ بیان فرمود که عموم رایج انسان‌ها (الانسان) تحت تأثیر مطلوبیت و نامطلوب برخی احساسات و واکنش‌هایی دارند (غرق ناامیدی یا غرق خوشی و فخر فروشی می‌شوند) و در آیه ۱۱ می‌فرماید مگر آنانی که حالات درونی‌شان را کنترل کنند و رفتار درست را انجام دهند، این‌ها استثنا هستند و رفتار متفاوتی دارند (إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَات).

۲-۵. واکنش‌های روحی و رفتاری انسان در ساحت مطلوبیت

قرآن کریم در ادامه تبیین مدل دو ساحتی مطلوبیت- نامطلوب، توصیف واضح و مشخصی از حالات درونی انسان و احساسات او ارائه می‌کند. در اینجا به این نکته پرداخته می‌شود که مطابق با بیان قرآن کریم، انسان به صورت مجزا در مواجهه با شرایط مطلوب و شرایط نامطلوب، چه حالات و احساساتی داشته و در نهایت چه واکنش‌های رفتاری نشان خواهد داد. با دقت در آیه‌های مختلف از جمله آیه‌های ذکر شده در مباحث گذشته برخی از این حالت‌ها و رفتارهای انسان مشخص شده‌اند.

طبق آیات قرآن کریم، در شرایط مطلوب، شدت احساسی که انسان هنگام مقایسه وضعیت کنونی و گذشته مطلوبیت‌هایش دارد، به طور مستقیم تعیین کننده «تلاش»، «انگیزه مطلوبیت طلبی» و «میزان نگرش مثبت او» می‌باشد. یعنی انسان اگر خود را در ساحت مطلوبیت ارزیابی نماید و به میزانی که خود را به مطلوب دور و یا نزدیک احساس می‌کند بر متغیرهای انگیزه، تلاش و نگرش مثبت او تأثیر می‌گذارد. به این صورت که با نزدیکی بیشتر به مطلوبیت‌هایش انگیزه و تلاش مطلوبیت طلبی و همچنین نگرش مثبت او به وضعیت فعلی و آینده خود بیشتر می‌شوند؛ و با دور شدن از مطلوبیت، این متغیرها کمرنگ می‌شوند تا در نهایت به صفر برسند. یعنی مثلاً، در صورتی که خود را کاملاً دور از مطلوبیت احساس کند -مطابق با ساحت مطلوبیت- انگیزه، تلاش و نگرش مثبت او نیز به حداقل می‌رسد.

قرآن کریم در آیه ۹ سوره هود می‌فرماید که انسان‌ها در شرایط نامطلوبشان -بخصوص اگر قبلاً در شرایط مطلوبی بودند (اذقنا الانسان منا رحمه) و سپس آن شرایط مطلوب را از آنها مانند پوست از بدن برکنده باشیم (ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُمْ) تا این گونه به سختی از مطلوبیت دور گردند- تحت تأثیر احساس بدی که از شدت فاصله میان شرایط فعلی و آن مطلوبیت تجربه می‌کنند (أَذَقْنَا... رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُمْ)، آینده خود را ناامید کننده و سیاه پیش‌بینی می‌کنند (یئوس)، و گذشته خود را نیز سیاه تفسیر می‌کنند (کفور). در معنای کفر بیان خواهد شد که به معنای نادیده گرفتن و کور شدن است. این کور شدن علی‌الخصوص نسبت به نعمت‌های الهی می‌باشد. همچنین در کفر نوعی نگاه منفی به گذشته وجود دارد و این در مقابل یأس است که نگاه منفی به آینده دارد. بنابراین انسان در چنین شرایط نامطلوبی، چنین تفسیری نومیدانه و تاریک از گذشته و آینده خود خواهد داشت.^۱ چگونگی تغییر انگیزه در انسان را می‌توان از آیه ۴۹ سوره فصلت به خوبی فهمید. این آیه می‌فرماید که انسان همیشه نسبت به مطالبه مطلوبیت (خیر) انگیزه دارد. او هیچ وقت در طلب مطلوبیت دلزده، دل‌آزرده و بی‌انگیزه نمی‌شود (لا یسأم). اگر انسان هرچه بیشتر احساس کند که از مطلوبیت خود دور شده انگیزه او برای نیل به مطلوبیت به حداقل کاهش پیدا می‌کند و او بی‌توقع گشته (یئوس) و اصلاً قطع امید کرده و ناامید از هرگونه تلاش و پیگیری فعالانه و موثر در این مسیر می‌شود (قنوط)؛ (لا یسأمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ). در قرآن کریم اصل بر این است که مضمون موجود در درون یک آیه به هم پیوسته بوده، متشکلت نبوده و مفاهیم آیه بایستی در یک سیاق واحد معنایی تفسیر شوند. نتیجه این نکته در آیه مورد بحث این می‌شود که برای فهم عبارت «لایسأم»، توجه به مفهوم مقابل آن در «یئوس قنوط» معنای کاملتر و صحیح‌تری خواهد داد. «لایسأم» در یک سوی مفهومی است که «یئوس قنوط» در سوی مقابل همان مفهوم می‌باشند. محور معنایی این سه کلمه (لا یسأم، یئوس، قنوط) «انگیزه و تلاش برای نیل به مطلوبیت» است و هر سه متغیرهایی هستند که رفتار انسان را متناسب با فاصله او با مطلوبیت نشان می‌دهند. با توجه به مقابله لایسأم با یئوس قنوط، و همچنین بر اساس تحلیل لغت‌شناسی علامه مصطفوی عبارت «لایسأم» به معنای انگیزه و تلاش شدید انسان در مطلوبیت طلبی می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۵، ص، ۱۰). آیه ۳۸ سوره فصلت نیز وقتی می‌خواهد بیان کند که برخی هستند که در مقابل اهالی کبر، برای تسبیح خداوند انگیزه و اشتیاق دارند از عبارت «لایسأمون» استفاده می‌نماید.^۲ همچنین یأس به معنای انتظار نداشتن است. مثلاً هنگامی که در

^۱ برای مقایسه مفهوم کفر و یأس نک: التحقیق: مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱۰، ص ۷۹؛ ج ۱۴، ص: ۲۲۴
^۲ فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ.

قرآن می‌گوید «وَاللَّائِي يَئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ»^۱ یعنی زنانی که دیگر انتظار حیض شدن را در آینده ندارند. یکی از نکات مهم یأس ناظر به آینده بودن آن است. مأیوس کسی است که دیگر در آینده نکته مثبتی را نمی‌بینند و نگرش مثبت ندارد. قنط نیز یعنی قطع امید کردن به صورتی که فرد منفعل می‌شود و دیگر تلاشی نمی‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۹، ص، ۳۲۵). این دو کلمه در عین این که بسیار به هم نزدیک هستند ولی تفاوت جزئی آنها قابل توجه است. یأس مربوط به فقدان نگرش مثبت نسبت به آینده و عدم انگیزه است و قنط مربوط به ناامیدی در تأثیر تلاش است. هردوی این‌ها با هم و یک جا در مقابل «لایسأم» قرار گرفته‌اند؛ و بنابراین معنی آن وجود تلاش و انگیزه می‌باشد. بدین صورت، سیاق کل آیه به صورت یکپارچه معناپذیر می‌شود. در ادامه آیه ۴۹، یعنی آیه ۵۰ است که نکته قبلی را با بیانی مشخص‌تر تأیید و محکم می‌کند. در آیه ۵۰ می‌فرماید که همچنان که انسانی به سمت مطلوبیت‌هایش پیش می‌رود، نگرش مثبت او نسبت به آینده خود آن قدر رشد می‌کند که دیگر اغراق آمیز شده و منطقی نمی‌باشد. مثلاً ممکن است تصور کند حساب و کتاب روز قیامت، دیگر برای او مسأله چالشی و مهمی نمی‌باشد؛ چون او برای خودش آینده‌ای روشن تصور کرده (وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً)؛ و اگر هم حساب و کتاب در روز قیامت هم باشد و قرار باشد در محضر الهی حاضر شود، او برای خودش صرفاً خیر و خوشی را پیش‌بینی می‌کند (وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ). آیه ۵۰ که در این جا استفاده شد، این است: «وَلَئِنْ أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ». چنین احساسات و رفتارهایی برای کسی تعریف می‌شود که شدیداً احساس خوشبختی می‌کند. این شدت احساس او تحت تأثیر تحول از شرایط نامطلوب به مطلوبی بوده است که او داشته (رَحْمَةً مِّنَّا- مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ). برای این که اهمیت وضعیت نامطلوب این فرد در شدت احساس خوشبختی حال حاضرش بیشتر درک شود باید توجه شود که قرآن کریم در این جا به جای کلمه «ضراً» که معنای ضرر دارد، کلمه «ضراء» را ذکر فرموده که از همان ریشه است ولی بیان کننده شدت و طولانی بودن ضرر است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۷، ص ۲۵). یعنی این انسانی که این گونه سرخوش شده و خوش بینی مفرط پیدا کرده تحت تأثیر شدت تفاوت وضعیتی است که حال حاضر او با گذشته‌اش دارد. این سرخوشی انسان در آیه ۱۰ سوره هود به صراحت با لفظ «فرح» که به همین معناست ذکر شده. در آنجا می‌فرماید که اگر انسان پس از ضرری طولانی مدت و شدید با نعمتی طولانی مدت و شدید (نعماء) مواجه شود تحت تأثیر

۱. سوره طلاق آیه ۴.

۲. تأیید در: مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱۴، ص ۲۲۴.

این تغییر وضعیت، کاملاً به شرایط آینده خود خوشبین شده و پیش‌بینی و اعلام می‌کند که دیگر هیچ بدی‌ای به من نخواهد رسید (لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي) و چنین کسی دیگر کاملاً سرخوش (فرح) و غرق در خوشحالی می‌شود (وَلَيُنَّ أَدْقَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ).

قرآن کریم به همین نحو، رفتار انسان را در ساحت مطلوبیت بیان می‌کند. انسان هرچه خود را بیشتر نائل به مطلوبیت‌هایش احساس نماید رفتار انقباضی و خود محوری بیشتری خواهد داشت. طوریکه قابلیت‌هایی انحصاری برای خود تصور نموده و بر آن تکیه خواهد کرد. بنابراین تمایل بیشتری به پیگیری مطلوبیت‌هایش با محوریت قابلیت‌های شخصی خویش خواهد داشت.

قرآن کریم در موارد متعددی می‌فرماید که انسان تمایل به «انتساب به خود» دارد. یعنی انسان به میزانی که به وضعیت مطلوب نزدیک‌تر می‌شود اسباب دستیابی‌اش به مطلوبیت را بیشتر به شخص خودش منتسب می‌کند. یعنی تمایل دارد که حتی علّیت و سببیت آن مطلوبیت را برای خود تصاحب نماید. مثلاً در آیه ۵۰ سوره فصلت می‌فرماید که انسان پس از آنکه کاملاً احساس کرد که در وضعیت مطلوب قرار گرفته ادعا می‌کند، علّت توفیقم خود شخص من بوده‌ام «ولئن اذقناه رحمه منا من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لي». توجه شود که براساس عبارت «لَيَقُولَنَّ» که معنای «حتماً خواهد گفت» را می‌دهد، قرآن تأکید کرده‌که این یک قاعده است و براساس این قاعده امکان پیش‌بینی رفتار چنین نوع افرادی ممکن می‌شود. به عبارتی دیگر، بیان می‌کند که اگر مطلوبی به چنین انسانی برسد طبق قاعده او حتماً چنین انتسابی را به خود خواهد داشت و به نوعی ظرفیت‌های خود را محور توجه قرار خواهد داد.

آیه ۱۰ سوره هود هم تعبیری نزدیک به آیه ۵۰ سوره فصلت دارد و در آن جا بیان می‌فرماید که انسان وقتی در وضعیت مطلوب قرار گرفت آن را به امتیازات شخصی خودش منتسب کرده و آن‌ها را شدیداً برجسته نموده (فخور) و آن امتیازات را ابزاری کارآمد و مطمئن برای دیگر توفیقات آتی خود قلمداد خواهد کرد (لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي). یعنی به نوعی هم برای خود ویژگی‌ها و امتیازهایی منحصر به فرد قائل می‌شود و هم اینکه آن امتیازات منحصر به فرد خود را دلیل موفقیت‌های گذشته و آینده خود خواهد دانست (آیه ۱۰- وَلَيُنَّ أَدْقَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ). برای درک روشن‌تر از ابعاد رفتار انسان در وضعیت مطلوب، توجه به آیه‌های دیگری نیز لازم است. در آیه ۴۹ سوره زمر بیان می‌کند که از مصادیق این امتیازهای شخصی، علم و دانش فرد است. یعنی می‌فرماید کسانی بوده‌اند که در وضعیت مطلوب قرار گرفته‌اند و در موقعیت انتساب این توفیق به شخص خود، آن را به امتیاز علمی خود

نسبت داده‌اند و ادعا کرده‌اند که این موفقیت در کسب مطلوبیت (نعمت) صرفاً (انما) بخاطر علم من بوده است (او تیتة علی علم). متن آیه چنین است: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ». دیگر کسی که در وضعیت مطلوبش بوده و چنین نگرشی به قابلیت‌ها و امتیازات شخصی خود پیدا کرده، کاری به دیگران نخواهد داشت. همان نکته‌ای که آیه ۵۱ سوره فصلت آن را تأیید می‌فرماید (وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ). چون او خود را مدیون کسی نمی‌بیند و تصور می‌کند که خودش باعث موفقیتش بوده و بنابراین کمک‌های دیگران تأثیر قابل توجهی در موفقیت او نداشته‌اند. از این رو چنین کسی دیگر منافع و خواسته‌های دیگران برایش اهمیتی ندارد. آنچه مهم است این است که او امتیازاتی اطمینان بخش پیدا کرده که با آن -به زعم خود- می‌تواند دسترسی مطمئن و روبه‌رشدی به مطلوبیت‌هایش داشته باشد. در همین راستا است که اگر انسان به شرایط مطلوبش نزدیک شده باشد مانع دسترسی دیگران به آن مطلوبیت‌ها خواهد شد. این همان نکته‌ایست که آیه ۲۱ سوره مبارکه معارج بیان می‌دارد (وَإِذَا مَسَّ الْخَيْرَ مَنُوعًا). در تأیید دیگری بر مطالب فوق، لازم است که به مفهوم کلمه «کفر» توجه شود. طبق فرمایش قرآن کریم در چنین رفتاری از انسان «کفر» وجود دارد. کفر در لغت شناسی به معنای پوشانیدن چیزی و یا بی‌توجهی و رها کردن آن چیز است. به همین دلیل به کشاورزی که دانه را زیر خاک پنهان می‌کند کافر می‌گویند (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱۰، ص ۸۷).^۱ همچنین کفر در ادبیات قرآن کریم، به معنای قبول نداشتن خدا نیست. زیرا در موارد متعدّد در قرآن کریم، به کسانی کافر اطلاق شده که به وجود خداوند و دیدار او در روز قیامت و عظمت او اذعان داشته‌اند. بلکه به معنای نادیده گرفتن خداوند است. در این آیات عمل کسی که به نقش خداوند به عنوان علت و مالک اصلی نعمت‌ها توجه نمی‌کند، کفرآمیز توصیف شده است. مثلاً در آیه ۵۰ سوره فصلت که پیشتر بررسی شد، انسان به وجود پروردگار اذعان دارد ولی چون نقش او را نادیده می‌گیرد با عنوان کافر خطاب شده است (هَذَا لِي - وَ لئن رَجَعْتَ إِلَى رَبِّي - فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا)؛ و انسانی که در این آیه رفتارش کافرانه خطاب شده، همان انسانی است که در وضعیت مطلوب قرار گرفته و نعمت‌هایی که خدا به او لطف کرده را کامل به شخص خودش منتسب می‌کند (وَ لئن أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لئن رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي إِنْ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنِيِّينَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنُدَيِّنَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ). همین‌گونه، در آیه ۸ سوره زمر نیز رفتار چنین انسانی را (در وضعیت مطلوب) کفرآمیز می‌خواند

۱. هو الرد و عدم الاعتناء بشيء. و من آثاره: التبری، المحو، التغطية.

(قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكُمْ قَلِيلًا). بنابراین در معنای کلی، کافر و کفور در ادبیات قرآن به کسی اطلاق می‌شود که چیزی را نادیده گرفته و به آن توجه شایسته و لازم را نکرده باشد و البته از مهم‌ترین مصادیق آن حق الهی و نعمت‌های او است که بعداً نیز به مفهوم آن رجوع خواهد شد.

آیه ۱۵ سوره فجر نیز به خود محوری و یا انحصار در خود به هنگام مطلوبیت می‌پردازد. انسان وقتی که شرایطش از نامطلوب به مطلوب تغییر می‌کند (اذا ما ابتلاه - و نعمه) با این که حضور و تأثیر خداوند نعمت دهنده را می‌بیند (فیقول ربی) ولی تمرکز جمله‌ای که می‌گوید بر یک چیز است؛ «من». او «من» را نعمت داد و بزرگ نمود (أکرمن) و نه دیگران را (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۶۸ و ۶۹) (فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ). در اینجا مجدداً، تمرکز بر برجسته کردن خویشتن است. آیه بعدی این نکته را تصریح می‌کند که انسان با دور و نزدیک شدن نسبت به مطلوبیت، تأکیدش بر فضائل و امتیازاتش کم و زیاد می‌شود (آیه ۱۶ - وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ). علامه طباطبایی علاوه بر تأیید این نکته اضافه می‌کند که انسان خوشبختی و امتیاز را با کم و زیاد شدن نعمت‌ها (در اینجا رزق) ارزیابی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۲۰، ص ۲۸۳).

این تأییدی دیگر بر این است که انسان وقتی خودش را نائل به مطلوبیت احساس می‌کند دیگر خود را مدیون کسی نمی‌بیند و به این امر بی توجهی می‌کند که علت این موفقیت‌هایش صرفاً محدود به شخص خودش نمی‌باشد.

در یک جمع‌بندی از رفتار انسان، می‌توان گفت که انسان به میزانی که به وضعیت مطلوب نزدیک‌تر می‌شود رفتار انقباضی تری خواهد داشت. رفتار انقباضی به این معنا که علت موفقیت‌هایش را به صورت امتیازهایی در درون خودش جستجو کرده و آن‌ها را به صورت انحصاری برجسته کرده و با تکیه بر آن امتیازها می‌خواهد منافع فردی خودش را توسعه دهد و به همین تناسب، دیگر توجهی به دیگران و خواسته‌های آن‌ها ندارد و برای او اهمیتی مستقل ندارند. به عبارتی دیگر، تأیید امتیازات انحصاری و تأمین منافع فردی.

قرآن کریم طی یک بررسی موردی^۱ در داستان قارون نتایج گرفته شده در بحث را روشن‌تر کرده است. قارون از لحاظ نیل به مطلوبیت و برخورداری و ثروت در شرایط فوق العاده‌ای قرار داشت (سوره قصص، آیه ۷۹ - لَذُو حَظًّا عَظِيمًا). به همین نسبت در بروز رفتارها و حالت‌هایی که در بالا بیان شد بسیار افراط کرد. سوره قصص آیه‌های ۷۶ تا ۸۳، وضعیت نیل به مطلوبیت، احساسات و رفتارهای او را این گونه توضیح می‌دهد. برخورداری‌های قارون آن قدر زیاد بود که

کلیدهای گنجینه‌هایش را تیمی از جوانان قدرتمند باید حمل می‌کردند. قارون که کاملاً خود را در وضعیت مطلوب می‌دید شدیداً سرخوش و غرق در خوشی شده بود (آیه ۷۶). عبارت «لاتفرح» بکار رفته در این آیه به همان حالت سرخوشی در انسان (فرح ذکر شده در آیه ۱۰) سوره زمر اشاره می‌کند. قارون در پاسخ به کسانی که گفتند چون این نعمت از آن خداست به آخرت هم بپرداز و به دیگران هم توجه کن (آیه ۷۷)، آنرا رد کرده و منکر انتساب این نعمت‌ها به خداوند می‌شود و کاملاً آنها را به دلیل دانایی و توانایی خود می‌داند (آیه ۷۸)، روش او در انتساب به خود با همان استدلال آشنای «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» که در آیه ۴۹ سوره زمر نیز طرح شد، مطابقت دارد. به همین دلیل او این قابلیت و امتیاز خود را که علت برتری مورد تصورش بود را به رخ می‌کشد و آن را برجسته می‌کند (آیه ۷۹) این رفتار او در راستای همان مفهوم «فخور» است که ذیل آیه ۱۰ سوره زمر بحث شد.

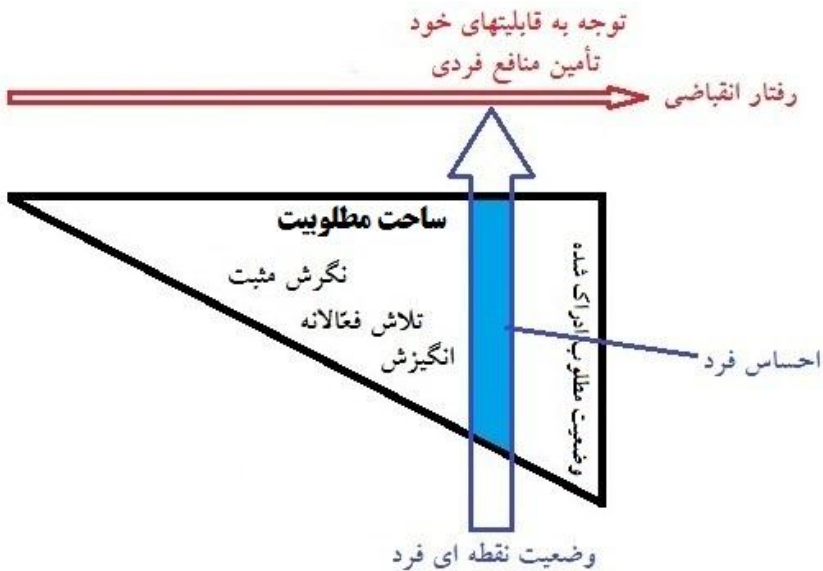
رفتار قارون در تأکید بر امتیازات خود و تأمین منافع فردی خود، به نوعی تلاش برای چیره شدن بر دیگران بوده است (آیه ۸۳- لایریدون علواً). جالب اینجاست که قرآن کریم بیان می‌کند که با این نشانه که قارون در زمین فرو رفت معلوم می‌شود که آن قابلیت‌ها و امتیازهایی که وی ادعای انتساب آنها را به خود داشت، نتوانسته‌اند در چنین چالش به او کمکی کنند. به علت چنین خوشبینی مفرطی است که این افراد قابلیت‌ها و امتیازهای خود را برای غلبه بر همه چالش‌های پیش روی خود کافی می‌دانند و به همین دلیل همه این اقدامات قارون کافرانه بوده است (آیه ۸۱ و ۸۲)^۱. همانگونه که اشاره شد قارون یک مطالعه موردی از وضعیت فردی بوده که به صورت استثنایی در اوج‌خورداری و نیل به مطلوبیت قرار داشته و قرآن کریم با بررسی این مورد و با اشاره به وضعیت قارون، حالت سرخوشی، تأکید بر امتیازات خویش، خوش بینی، بی توجهی به دیگران، رفتار کافرانه و دیگر موارد این چنین، تأییدی مصداقی بر تبیین‌های کلی‌تری می‌کند که بیشتر ذیل رفتار انسان و بوسیله آیات دیگر تحلیل شد:

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مَوْسَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا

۱. تأیید نکات بیان شده ذیل داستان قارون در طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۱۶، ص: ۱۱۸.

لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾

مبتنی بر نتایج مباحثی که گذشت، نمودار ۴ رفتار و احساس انسان را در ساحت مطلوب نشان می‌دهد. انسان در ساحت مطلوبیت هرچه به مطلوبش نزدیکتر می‌شود یک سری احساسات و ویژگی‌ها شامل نگرش مثبت به گذشته و آینده، تلاش فعالانه برای دسترسی و محافظت از مطلوبیت (مفهوم مقابل قنوط که ویژگی انفعال را نشان می‌دهد) و انگیزه مطلوبیت طلبی در او تقویت می‌شود و هرچه از وضعیت مطلوبش دور می‌شود این حالات در او کمتر می‌گردد. هر فردی نسبت به وضعیتی که نسبت به مطلوبیت دارد میزانی از این احساسات را داشته و به همین دلیل رفتار انقباضی تری از خود نشان می‌دهد. رفتار انقباضی شامل عدم توجه به شرایط دیگران و عدم احساس نیاز در توجه و برآورده نمودن خواسته‌های آنها می‌باشد. در همین راستا انسان از طریق قابلیت‌هایی که در خود آنها را یافته و به عنوان امتیازهای انحصاری موفقیت خویش تلقی می‌نماید بیشتر به دنبال تأمین منافع فردی خود خواهد بود.



نمودار ۴: رفتار و احساس انسان در ساحت مطلوب

توجه شود که این رفتار انسان در عین این که بین انسان‌ها مشترک است اما رفتارهای انسان جنبه‌های دیگری هم دارد. در بخش بعدی جنبه دیگر رفتار انسان، وقتی که او در ساحت نامطلوب قرار دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۶. واکنش‌های روحی و روانی انسان در ساحت نامطلوب

در تبیین حالت و رفتار انسان در ساحت نامطلوب می‌توان همان روند استدلال‌ات گذشته را (در ساحت مطلوبیت)، البته بر اساس برخی دیگر از آیات قرآن کریم ارائه نمود. آیه ۲۰ سوره مبارکه معارج در تبیین بُعد دیگری از رفتار انسان بیان می‌کند که او در مواجهه با نامطلوب (شر) کاملاً بی‌تاب می‌شود و رفتاری مضطربانه خواهد داشت (وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا). این ویژگی رفتار انسان به تقلای او در مواجهه با نامطلوب اشاره‌ای ضمنی دارد. یعنی انسان به تلاشی از سر چاره‌جویی برای دوری از شرایط نامطلوبی که در آن غرق شده است می‌پردازد. گویی که انسان برای رهایی از این نامطلوبی که در آن غرق شده به هر وسیله‌ای که امکان دارد استمداد می‌طلبد^۱. این تقلا و چاره‌جویی انسان در آیه ۵۱ سوره فصلت به روشنی تبیین شده است. این آیه می‌فرماید: انسان هرچه بیشتر در ضرر و نامطلوب قرار می‌گیرد بیشتر شروع به چاره‌جویی کرده و شروع به برقراری روابطی می‌کند که از مشخصه‌های مهم آن روابط، «وابستگی و گستردگی» است. به عبارتی دیگر انسان به صورت گسترده‌ای اعلام نیاز و وابستگی می‌کند (وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُوْ دُعَاءِ عَرِيضٍ). دعاء همان گونه که پیشتر توضیح داده شد، به معنای درخواست و طلب کردن چیزی است^۲. عریض از ریشه عرض به معنای گستردگی بوده و چون بر وزن فعلیل بوده، صفت مشببه شده و به معنای گسترده می‌باشد^۳. همچنین برای آنکه بتوان حالت وابستگی انسان را از منظر قرآن در «دعای عریض» درک نمود بایستی به رفتار متقابل انسان در قسمت اول همین آیه توجه کرد. در قسمت اول آیه می‌فرماید که اگر به انسان نعمت برسد رابطه وابستگی خود را با دیگران قطع کرده و خود را آنان مستقل می‌بیند (وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ)^۴ و در قسمت دوم آیه می‌فرماید، وقتی که شرایط انسان عوض شده و در نامطلوب قرار می‌گیرد متمایل به برقراری و توسعه روابط وابستگی خود با دیگران می‌شود (وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُوْ دُعَاءِ عَرِيضٍ). یعنی در این حالت خود را بیشتر نیازمند کمک گرفتن از دیگران جهت برآوردن نیازهای خود دانسته و به

۱. الغریق یتشبّث بکلّ حبشی

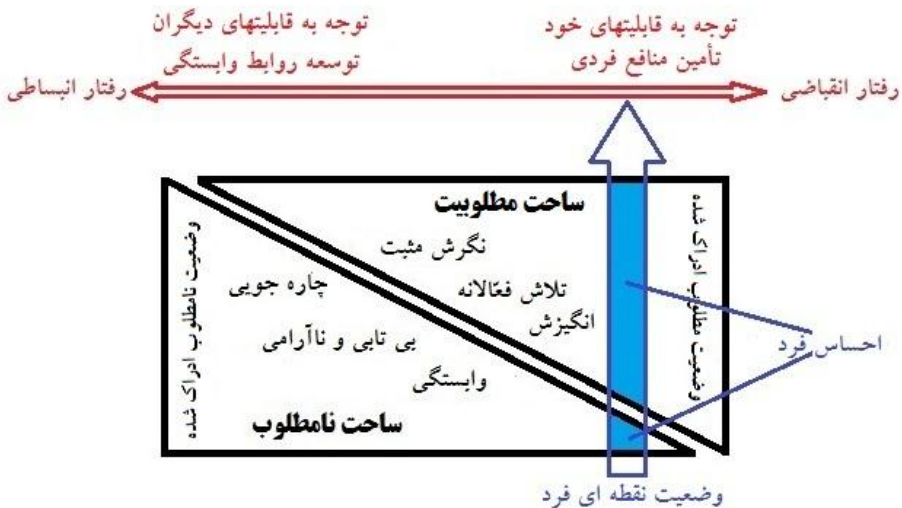
۲. مصطفوی، ۱۴۳۰ ه.ق، ج ۳، ص ۲۱۷

۳. مصطفوی، ۱۴۳۰ ه.ق، ج ۸، ص ۹۲

۴. تأیید در المیزان: طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۱۷، ص ۶۱۲

توسعه بیشتر ارتباطات وابستگی خود با محیط (یعنی غیر از خود) اقدام می‌کند. مجدداً آیه ۱۲ سوره یونس این نکته را با مصداقی مشخص‌تر معلوم می‌نماید. این آیه می‌فرماید وقتی انسان در شرایط نامطلوب قرار می‌گیرد تلاش همه جانبه‌ای را جهت کمک گرفتن و تقویت ارتباط وابستگی خود با خدای خود شروع می‌کند. او در تمام حالاتش چه خوابیده، چه نشسته و چه ایستاده به دنبال تقویت این ارتباط جهت استمداد است (وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا)؛ اما به میزانی که از نامطلوب دور می‌شود به دنبال کار خودش می‌رود و دیگر از آن تلاش شبانه روزی برای ابراز وابستگی و نیاز خبری نیست، انگار که اصلاً چنین چیزی وجود نداشته (فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ).

بنابراین قرآن کریم بیان می‌دارد که شدت احساس انسان در شرایط نامطلوب و هنگام مقایسه وضعیت کنونی و گذشته نامطلوب‌هایش، به طور مستقیم تعیین کننده میزان بی‌تابی، تقلا و چاره جویی و همچنین احساس نیازمندی در او می‌باشد. و به همین علت هرچه بیشتر خود را نزدیک به نامطلوب‌هایش احساس می‌کند، رفتار انبساطی و دیگر محوری بیشتری دارد. طوریکه بر غیر خود توجه کرده و از طریق ظرفیت‌ها و قابلیت‌های دیگران پیگیر کاهش نامطلوب‌ها از خود خواهد شد. از این رو، روابط وابستگی خود را با دیگران توسعه می‌دهد تا از مجموع ظرفیت‌های دیگران استفاده نماید. به این ترتیب در تکمیل نمودار گذشته (نمودار ۴) ساحت نامطلوب نیز به عنوان بُعد تکمیلی مدل رفتاری انسان اضافه می‌شود (نمودار ۵).



نمودار ۵: مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب

در نمودار ۵ نشان داده شده که وضعیت نامطلوب در سر مقابل پیوستار قرار دارد و افراد به اقتضای وضعیتشان هرچقدر به وضعیت نامطلوب نزدیک تر می شوند احساساتی چون وابستگی، بی تابی و ناآرامی، تقلًا و چاره جویی در آنان تشدید شده (پیکان نشان دهنده آنها بیشتر در ساحت نامطلوب قرار می گیرد) و در وضعیت آنها غلبه با ساحت نامطلوب است، به اقداماتی شامل توجه به ظرفیتها و قابلیت های دیگران و توسعه روابط و وابستگی با دیگران متمایل تر خواهند شد. همچنین نمودار ۵ نشان می دهد که هرکس در هر لحظه در یک وضعیت مشخص و نقطه ای قرار دارد. این وضعیت کاملاً متناسب با حس فرد در نزدیکی و دوری به مطلوب و نامطلوب تعیین می شود. افراد به میزانی که به وضعیت مطلوب نزدیک ترند برخی احساسات مشخص داشته و رفتارهای متناسب با ساحت مطلوبیت بروز خواهند داد. به همین ترتیب افراد هر چه به وضعیت نامطلوب نزدیک تر باشند، احساسات و رفتارهای مربوط به ساحت نامطلوب در آنها بروز بیشتری دارد.

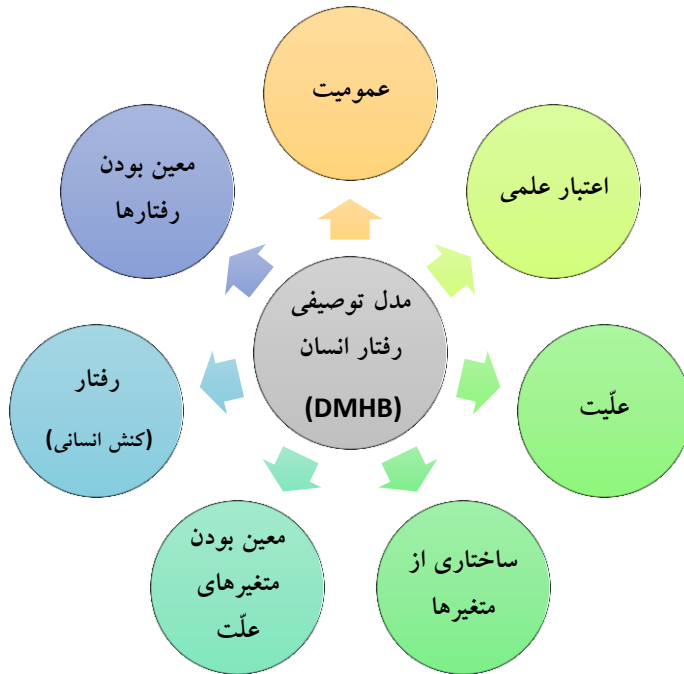
جمع بندی

نوع ایده آل مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب

اگر به کلیت مدل دو ساحت مطلوبیت و نامطلوب در نمودار ۵ دقت شود بهتر می توان درک نمود که هر فرد در هر وضعیت مشخصی به چه میزان ممکن است که رفتارهای مربوط به ساحت مطلوبیت و یا ساحت نامطلوب از خود بروز دهد. این مدل همچنین تمامی اجزای لازم یک مدل توصیفی رفتار انسان را ارائه می کند. زیرا آیه هایی که در این مدل مبنای استدلال قرار گرفتند، همگی مربوط به نوع انسانها بوده و در آنها با واژه «الانسان» به این نکته تصریح شده بود^۱. همچنین در این مدل یک سری شرایط محیطی (وضعیت نقطه ای یا اقتضایی هر فرد) و متناظر آن حالات درونی «مشخص شده ای» از انسان تبیین می کند که به علت هر کدام از این شرایط و حالات مشخص، رفتارهای مشخصی از انسان بروز می کنند. یعنی این مدل تمامی اجزای لازم در نمودار ۱ که محصول بررسی ادبیات نظری در این زمینه است را دارد^۲.

۱. رک. تعریف واژه انسان در همین نوشتار.

۲. رک. ادبیات نظری؛ شاخص های مفهومی مدل های توصیفی رفتار انسان در همین نوشتار.



نمودار ۶: شاخص‌های الزامی مدل توصیفی رفتار انسان

همچنین بیان شد که می‌توان هر مدل توصیفی رفتار انسان که شرایط لازم در شاخص‌های مفهومی بالا را داشته باشد را به صورت استاندارد در ساختار نوع ایده‌آل مدل‌های توصیفی رفتار انسان بازنویسی نمود. از این رو مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب بر اساس ساختار نوع ایده‌آل مدل‌های توصیفی رفتار انسان به صورت نگاره ۳ می‌باشد^۱.

۱. ر.ک. ادبیات نظری؛ نوع ایده‌آل مدل توصیفی رفتار انسان در همین نوشتار.

نگاره ۳: نوع ایده آل مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب

Behave as (Y)	Because of situations (X)	HUMAN (s) Usually
رفتار مشخص Y دارد	به علت X (شرایط و حالات مشخص شده)	انسان معمولاً
<p>۱. به میزانی که به وضعیت مطلوب نزدیک تر می شود رفتار انقباضی تری خواهد داشت. رفتار انقباضی به معنای تأیید قابلیت های شخصی و پیگیری منافع فردی می باشد. به این صورت که علت موفقیت هایش را به صورت امتیازهایی در درون خودش جستجو کرده و آنها را به صورت انحصاری برجسته کرده و با تکیه بر آن امتیازها می خواهد منافع فردی خودش را توسعه دهد و به همین تناسب، دیگر توجهی به دیگران و خواسته های آنان ندارد. (تأیید امتیازات انحصاری و تأمین منافع فردی).</p>	<p>۱. در شرایط مطلوبیت از نظر فرد، به میزان شدت احساسی که هنگام مقایسه وضعیت کنونی و گذشته اش پیدا کرده، در او انگیزه مطلوبیت طلبی و میزان نگرش مثبت او به گذشته و آینده ایجاد می شود و در نتیجه ...</p>	<p>انسان معمولاً</p> <p>• بدنبال دستیابی تمام و کمال به مطلوبیت های مورد تصورش می باشد. او میزان نیل به مطلوبیت ها یا نامطلوب هایش را به صورت ملموس و عینی، از طریق میزان بهره مندی ها (همچون دارایی ها، منابع، سلامتی) و ضررهایش (همچون زیان ها، محرومیت، بیماری) ارزیابی می کند.</p> <p>• حساسیت انسان نسبت به مطلوب و نامطلوب مستقل از هم بوده، به این معنا که انسان وضعیت خود را مستقلاً هم نسبت به مطلوبیت و هم نسبت به نامطلوب هایش ارزیابی کرده و برای هر کدام احساسات درونی و رفتارهای متفاوتی نشان می دهد.</p>
<p>۲. هرچه بیشتر خود را نزدیک به نامطلوب هایش احساس می کند، رفتار انبساطی و دیگر محوری بیشتری دارد. به طوریکه بر غیر خود توجه کرده و از طریق ظرفیت ها و قابلیت های دیگران پیگیر کاهش نامطلوب ها از خود خواهد شد. از این رو، روابط وابستگی خود را با دیگران توسعه می دهد تا از مجموع ظرفیت های دیگران استفاده نماید.</p>	<p>۲. در شرایط نامطلوب از نظر فرد، به میزان شدت احساسی که هنگام مقایسه وضعیت کنونی و گذشته اش پیدا کرده در او حالت های بی تابی، تقلا و چاره جویی و همچنین احساس نیازمندی ایجاد می شود و در نتیجه ...</p>	<p>• وضعیت انسان کاملاً به احساسات و شدت احساس او وابسته است. یعنی، احساس انسان است که تعیین می کند او تا چه میزان در شرایط مطلوبیت یا در شرایط نامطلوب است. همچنین شدت احساسی که انسان هنگام مقایسه وضعیت کنونی و گذشته اش (وضعیت مطلوب یا وضعیت نامطلوب) دارد به طور مستقیم تعیین کننده شدت رفتار او خواهد بود. از این رو:</p>

جایگاه و منظر مدیریتی و کاربردی مدل

این تحقیق در فضای علم مدیریت شکل گرفته و مناسب است در انتهای بحث به فواید مدیریتی (علمی یا کاربردی) این مدل بدست آمده از قرآن کریم توجه دارد.

مطلوبیت مفهومی ذهنی می‌باشد و از همین رو برخی تلاش‌هایی نیز که در مورد مطلوبیت مطرح شده‌اند آن قدر کلی و مختصر هستند که جمع زیادی از صاحب‌نظران آن‌ها را مدل علمی نمی‌دانند. معمولاً مطلوبیت با مصادیق عینی و ملموس آن یعنی دارایی، ثروت و سود تعریف می‌شود. یعنی خود مطلوبیت از لحاظ رفتاری مورد توجه قرار نگرفته و از آن با برخی مفروضات عبور شده است. این درحالیست که مطلوبیت طلبی ریشه اصلی بسیاری از رفتارهای انسان می‌باشد. مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب مبتنی بر بیانات قرآن کریم به صورت تفصیلی یک مدل مربوط به مطلوبیت را تبیین می‌کند.

مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب با برخی از تئوری‌های مطرح و معتبر مورد استفاده در مدیریت ارتباط نزدیکی داشته و می‌تواند به توسعه آنها کمک نماید. مثلاً مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب ارتباط نزدیکی با مدل دو ساحتی انگیزشی-بهداشتی دارد. در مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب بیان می‌شود که در ارزیابی انسان‌ها محور مطلوبیت-فقدان مطلوبیت و محور نامطلوب-فقدان نامطلوب مستقل از یکدیگر بوده و هر کدام احساسات و رفتارهای خاص خود را در انسان ایجاد می‌کنند. همچنین در این مدل بیان می‌شود که نامطلوب با عدم مطلوبیت تفاوت دارد و به همین دلیل این مدل دو ساحتی است. در همین راستا، مدل دو ساحتی انگیزشی-بهداشتی از فردریک هرزبرگ به یکی از مصادیق مطلوبیت یعنی رضایت شغلی توجه می‌کند و بیان می‌کند که با بررسی حالات و رفتار انسان‌ها معلوم می‌شود که در مقابل رضایت، نارضایتی نیست؛ بلکه عدم رضایت است. به عبارتی دیگر، عدم رضایت با نارضایتی یکی نیستند. در مدل دو ساحتی انگیزشی-بهداشتی بیان می‌کند عواملی که باعث ایجاد رضایت در انسان می‌شوند و عواملی که باعث ایجاد نارضایتی در او می‌شوند یکی نیستند. این تئوری یکی از تئوری‌های جذاب و پرکاربرد در رشته مدیریت شناخته شده که علیرغم قدمت نسبی آن هنوز استفاده خود را در شرکت‌ها و سازمان‌ها دارد.^۱

همچنین مدل توصیفی دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب، جنبه‌های مشابهی با مدل معتبر و مشهور چشم انداز دارد. این مدل از کاهنمن و تورسکی می‌باشد که موفق به اخذ جایزه نوبل سال ۲۰۰۲ نیز شدند. مدل دو ساحتی برای هر کدام از ساحت مطلوبیت و ساحت نامطلوب رفتارهایی

۱. به عنوان نمونه ر.ک. میدانی، ۱۹۹۱؛ جانسن و سامونل، ۲۰۱۴.

مستقل را ذکر می‌کند که چنین چیزی در مدل چشم انداز نیز قابل مشاهده است. همچنین در مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب، احساس انسان معیار اصلی قرار گرفتن او در ساحت مطلوبیت یا نامطلوب است. همین نکته نیز در نقطه مرجع^۱ در مدل ارائه شده از سوی کاهنمن و تورسکی موجود است. آنها پس از مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که احساس انسان‌هاست که برایشان مشخص می‌کند که آنها در وضعیت مطلوب یا در وضعیت نامطلوب قرار دارند. البته همین جا یک تفاوت نیز در این مدل با مدل چشم انداز وجود دارد؛ در مدل چشم انداز فرض شده است که انسان‌ها یا خود را در وضعیت مطلوب ارزیابی می‌کند و یا در وضعیت نامطلوب. به عبارتی دیگر مطلوبیت و نامطلوب در مدل چشم انداز در یک امتداد و یک راستا هستند و یک نقطه صفر (نقطه مرجع) در بین این دو امتداد وجود دارد. در حالیکه در مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب، انسان در هر وضعیتی که قرار دارد، همزمان میزانی از مطلوبیت و میزانی از نامطلوب را دارد. همچنین مدل چشم انداز به رفتار ریسک‌پذیری انسان‌ها محدود می‌باشد، ولی مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب به انقباض و انبساط رفتاری انسان در شبکه روابط انسان توجه می‌کند.^۲

از آن جایی که مدل دو ساحتی مطلوبیت-نامطلوب به یکی از موضوعات بنیادین در رفتار انسان می‌پردازد و این موضوع در علوم انسانی مورد توجه است، ممکن است نظریه‌های بسیار زیادی باشند که بتوان آنها را با این مدل نسبت سنجی نمود که پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی بر این اساس انجام شوند.

^۱ Refrence Point

^۲ ر.ک. کاهنمن و تورسکی، ۱۹۷۳؛ کاهنمن و تورسکی، ۱۹۷۹؛ کاهنمن و تورسکی، ۱۹۸۶؛ کاهنمن و تورسکی، ۱۹۹۲؛ کاهنمن و تورسکی، ۲۰۰۰، کاهنمن، ۲۰۰۳.

منابع و مأخذ

فارسی و عربی

۱. قرآن کریم
۲. انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. قم: انتشارات اسوه.
۳. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ ه. ق.). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ه. ق.). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۵. شومیکر، پاملا. جی. (۱۳۸۷). نظریه‌سازی در علوم اجتماعی. (م. عبداللهی، مترجم) تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۶. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ ه. ش.). ترجمه تفسیر المیزان. (س. موسوی همدانی، مترجم) قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ه. ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. (ر. ستوده، مترجم) تهران: انتشارات فراهانی.
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ه. ق.). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. فقیهی، سید ابوالحسن. (۱۳۷۶). تئوری و شبه تئوری: چه نوشته‌ای را می‌توان تئوری خواند. اقتصاد و مدیریت - دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۲. لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسین. (۱۳۹۱). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
۱۳. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ه. ق.). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (نسخه ۴). بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۱۴. نیومن، لاورنس. (۱۳۸۹). شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کمی و کیفی. (ح. دانایی فرد، و س. ح. کاظمی، مترجم) تهران: نشر مهربان.

انگلیسی

15. Baran, S. J. , & Davis, D. K. (1995). Mass communication theory; foundations, ferment, and future (4th ed.). Wadsworth Pub. Co.
16. Carlile, P. R. , & Christensen, C. M. (2005 , February). The Cycles of Theory Building in Management Research. Harvard Business School Working Paper, No. 05-057.
17. Chandan, J. (2005). Organizational Behaviour (3rd ed.). Delhi: Vikas Publishing House Pvt. Ltd.

18. Griffin, R. W. , & Moorhead, G. (1986). *Organizational behavior*. Boston: Houghton Mifflin Co.
19. Hersey, P. , & Blanchard, K. H. (1977). *Management of organizational behavior: Utilizing Human Resources* (third ed.). Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, Inc.
20. Jansen, A. , & Samuel, M. (2014). Achievement of Organisational Goals and Motivation of Middle Level Managers within the Context of the Two-Factor Theory. *Mediterranean Journal Of Social Sciences*. doi:10. 5901/mjss. 2014. v5n16p53
21. Kahneman, D. (2003). Maps of Bounded Rationality: Psychology for Behavioral Economics. *American Economic Review*, 93 (5) , 1449-1475. doi:10. 1257/000282803322655392
22. Kahneman, D. , & Tversky, A. (1973). On the psychology of prediction. *Psychological Review*, 80 (4) , 237-251. doi:10. 1037/h0034747
23. Kahneman, D. , & Tversky, A. (1979). Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk. *Econometrica*, 47 (2) , 263. doi:10. 2307/1914185
24. Kahneman, D. , & Tversky, A. (2000). *Choices, values, and frames*. New York: Russell sage Foundation.
25. Kaplan, A. (1964). *The conduct of inquiry: Methodology for behavioral sciences*. San Francisco: Chandler.
26. Maidani, E. (1991). Comparative study of Herzberg's Two-Factor Theory of job satisfaction among public and private sectors. *Public Personnel Management*, 20 (4) , 441-448. doi:10. 1177/009102609102000405
27. Nadler, D. , & Tushman, M. (1980). A model for diagnosing organizational behavior. *Organizational Dynamics*, 9 (2) , 35-51. doi:10. 1016/0090-2616 (80) 90039-x
28. Olguín, D. O. , Gloor, P. A. , & Pentland, A. (2009). Capturing Individual and Group Behavior with Wearable Sensors. *AAAI Spring Symposium: Human Behavior Modeling*, 68-74.
29. Robbins, S. , & Judge, T. (2013). *Organizational behavior* (15th ed.). Boston: Pearson.
30. Severin, W. J. , & Tankard, J. W. (1997). *Communication theories: Origins, Methods, and uses in the mass media* (4th ed.). New York: Longman.
31. Tversky, A. , & Kahneman, D. (1974). Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases. *Science*, 185 (4157) , 1124-1131. doi:10. 1126/science. 185. 4157. 1124
32. Tversky, A. , & Kahneman, D. (1986). Rational Choice and the Framing of Decisions. *J BUS*, 59 (S4) , S251. doi:10. 1086/296365
33. Tversky, A. , & Kahneman, D. (1992). Advances in prospect theory: Cumulative representation of uncertainty. *J Risk Uncertainty*, 5 (4) , 297-323. doi:10. 1007/bf00122574
34. Zhang, Y. , & Wildemuth, B. M. (2009). Qualitative analysis of content. In B. Wildemuth (Ed.) , *Applications of Social Research Methods to Questions in Information and Library Science* (pp. 308-319). Westport, CT: Libraries Unlimited.